

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زابه گورستان تاریخ خواهد سپرد!

پیکارگر^{۱۲}

در خدمت
وحدت رزمندگان کمونیست
در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

سال ششم - اسفند ۱۳۶۶



بقیه در صفحه ۲۲

گرامی باد یاد رفیق پیکارگر شهید نسربین (مریم) آموزگار

درسهای قیام بهمن ماه

بقیه در صفحه ۲۰

با دنیا له روی از مسکو و تطهیر جنایتکاران و جاسوسان توده ای و اکثریتی نمیتوان از انقلاب و زحمتکشان ایران دفاع نمود

بقیه در صفحه ۶

توطئه اول اکتبر ۱۹۸۶ را محکوم کنیم

بقیه در صفحه ۱۴

جنگ خلیج و جایگاه این منطقه در استراتژی جهانی

در صفحه ۱

اخراج پناهندگان ایرانی از فرانسه زنگ خذلری برای پناهندگان

بقیه در صفحه ۱۹

ماجرای

سرود انترناسیونال

کوشه ای از وضعیت پناهندگان ایرانی در عراق

بقیه در صفحه ۱۷



سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

انستیتوت اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

درسهای قیام بهمی طه

از قیام خونین بهمین ماهه تود ههای زحمتکش ایران علیه رژیم مستبد پهلوی و سرمایه داری انحصاری وابسته به امپریالیسم ۹ سال گذشت. در این ۹ سال ما شاید رودادهای مختلفی در سطح ملی و بین‌المللی بودیم. امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای مختلف عربی و ژاپن سوسیال امپریالیسم شوروی و کشورهای وابسته بآن ودولت سرمایه داری چین ودولت صهیونیستی اسرائیل وتام سرمایه داران جنایتکار جهانی وارتنجاعون سطحی یکپارچه به مبارزه علیه زحمتکشان بیژنه طبقه کارگر جهانی وایدنطووزی آن مارکسیسم - لنینیسم بها خواسته وبانگیکه به مزدوران خود واز جطه جریانات عقب ماند و پیوسید و مذهبی حوایان در اسارت نگهداشتن زحمتکشان جهان میباشند.

امپریالیسم امریکا ودیگر کشورهای سرمایه داری همواره برای حفظ سیادت خود در جهان وبقای سیستم سرمایه داری جهانی وبخاطر کاهش لطعات ناشی از بحران مبارزه کرد و میکند وادئا مانع تحقق آرمانهای انقلابی زحمتکشان وپرولتاریا میگردود تا حائی که میتواند به حملات مستقیم وعریان بر علیه زحمتکشان اقدام میکند وحتی بیشتر مانده سرزمینها را اشغال کرد و در جائی که هم نمیتواند بجین شیوه‌هایی متمول شود وبه استتار زحمتکشان بپوردد، برای به یوغ کشیدن وبردگی تود ههای ستم دید و به دادن امتیازاتی بی اثر تن میدهد که اجزای این امر بوسیده سرمایه گذاری وپرداحت وام بدولتها ورژیم های تحت نفوذ خود وباز طریق اسلحه یعنی برانگیختن جنگهای محلی چه با شدت مستقیم خود وچه بصورت برانگیختن دولتها علیه یکدیگر به هدفهای خود میرسد.

امپریالیسم امریکا که در زمان ریاست جمهوری نیکسون پوزهاش توسط زحمتکشان ویتنام وسایر زحمتکشان هند و چین به خاک مالید شد و در سطح داخلی وحسانی در رابطه با جریان واترگیت بی آبرو گردید و مچش باز شد و بوه برای فریب تود هها وبخاطر بدست آوردن اعتقاد مردم آمریکا کارتر را بر سرکار آورد و طسک در زمین حقوق بشر ودفاع از انسانیت و شرافت به صورت زد که این نیز پیواز مدتی بی اثر بودن حیوشررا بنمایش گذاشت وبالاخره ریگان این نپایند و یکی از وحشی ترین وارتنجاعی ترین جناحهای سرمایه داری جهانی بر قدرت تکیه زد وبی شرمانه وبدون پرد و علناً زحمتکشان را تهدید کرد و دندانهایشرا به تود ههای مردم جهان نشان داد و امپریالیسم امریکا برای غلبه بر بحران عمیق اقتصادی وسیاسی مبرکار مکن دست میزند وحتی قراردادها وبه پیمانهای بین‌المللی که خود برای فریب تود هها امضاء کرد و وجهی نمیکندارد وسعی میکند از حیانت رهنویستیهای شوروی وچین واز رسوایی رهنویستیها در لهستان وافغانستان وایران و حد اکثر استناد را نمود بر علیه کمونیسم وانقلاب زحمتکشان وپرولتاریا لجن پراکنی کرد و این پیروزی عارا بمتابه سدی جهت ناکام ساختن انقلاب ومبارزه انقلابی وآزادی بخش خلقها وپرولتاریا بکاربرد.

در این میان امپریالیسم شوروی نیز آرام ننشسته در ادامه سیاست توسعه طلبانه وبرتری جوانه خود به تدارک

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی ایران

برنامه استراتژیک که یک سلسله‌الکسیونهای اقتصادی سیاسی ایدئولوژیک و نظامی را در بر میگیرد میپردازد. علاوه
از شیوه‌های امپریالیسم آمریکا استفاده میکند. یعنی در جایی که ممکن است بیش‌رمانه بنام دفاع از انقلاب و ترقی
به تجاوز مستقیم مانند افغانستان میپردازد و یا حکومت نظامی مثل لهستان بر سر کار میآورد. و در جایی هم که
نمی‌تواند علناً تجاوز بپردازد توسط ابزار و یابادی خود یعنی احزاب و سازمانهای ریزینویستی وارد عمل میگردد،
و در عدد دفاع کردن و خریدن هیئت‌های حاکمه کشورهای کم‌رشد بر می‌آید و با عرضه ککهای اقتصادی -
نظامی اسارت بار سعی میکند که در کشورها رخنه نماید درگیری‌های نظامی بین گروه‌های مختلف را دامن میزند
و خود در کنار این یا آن گروه قرار میگیرد. به توطئه و کودتا توسل میجوید تا رژیم‌های طرفدار شهری را بر سر
قدرت بنشاند.

در یککلام کلیه دشمنان زحمتکشان و کارگران، امپریالیستها، سوسیال‌امپریالیسم، و تمام سرمایه‌داران و مرتجعین
جهان از جمله رویونیستهای کوناگون مشترکاً و فرداً جهت فریب بشریت و بی اعتبار کردن ایدئولوژی تا بنک
پرولتاریا یعنی مارکسیسم‌لنینیسم و سرکوب انقلابات و مبارزات و هرگونه مقاومت بود ۱۵۰ سال در تلاشند. تجهیزات
و امکانات دشمنان زحمتکشان بسیار است لیکن نیروهای انقلاب نیز عظیم‌اند. آرمان آنها، نیل به آزادی، دموکراسی
حاکمیت واقعی، کسب قدرت در کرونابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری و نیکو انراست. زحمتکشان خود به تجربه
در می‌آیند که نابودی سیستم‌های سرمایه‌داری و قطع هرگونه وابستگی به امپریالیسم و قطع هرگونه استثمار توسط
سرمایه و رسیدن به حاکمیت و استقلال زمانی میتواند در دوران احتیاط و کندیدگی امپریالیسم تحقق پذیرد که
طبقه کارگر رهبری جنبش را بگیرد و گزنده دیگر در دوران ما خرد و بورژوازی و بورژوازی را یارای بردن کشتی انقلاب
به ساحل پیروزی نبود. و انقلاب را با شکست مواجه کرد. و زحمتکشان را فریب خواهند داد. مثال روشن آن‌سالها
مبارزه زحمتکشان ایراب و بلخاره قیام خونین بهمین ما ایران است.

در دهه ۲۰ جامعه ما ایران از یک جامعه نیمه فئودال به یک جامعه سرمایه‌داری انحصاری وابسته تبدیل
میگردد. و نیروی تولیدی سرمایه‌داری در آن مسلط شد. و تضاد اساسی جامعه را تضاد کار و سرمایه تشکیل
میدهد. این تحول تعیین کنند. طبیعتاً آرایش‌های طبقاتی را تغییر داد. و صف‌آرایی نوینی بوجود می‌آید که
طبقه بورژوازی تماماً ارتجاعی میگردد و قشر بالای خرد و بورژوازی و قشر بالای دهقانان از صف انقلاب جدا شد
به صف ضد انقلاب میپیوندند و منافع آنها با منافع سرمایه‌داری انحصاری عجین میگردد. و اصلاحات ارضی از بالا
توسط رفرم‌های حل میگردد، بطوریکه مسئله فئودالیسم نقش‌تعیین کنندگی در جامعه ایران بازی نمیکنند و در یک
کلام شرایط عینی از هر لحاظ برای انقلاب سوسیالیستی فراهم میگردد. در آن شرایط دورا ۱۵۰ بیشتر در مقابل جامعه
بوجود ندارد. یک را انقلابی یعنی انقلاب سوسیالیستی و برقراری جمهوری سوسیالیستی ایران و برقراری دیکتاتور
پرولتاریا و را دوم را ارتجاعی تثبیت سرمایه‌داری انحصاری وابسته و سرکوب انقلاب برای تأمین سود هرچه



فابودباد سلطه سرمایه

بیشتر برای سرمایه‌داران. بدلالی از جبهه صعب‌جنس چپ و سبودن حزب طبقه کارگر و نبودن سازوکارهای راستین کمونیستی و ۱۰۰۰۰ راه دوم به جامعه تحمیل می‌کردد. استثمار کارگران شدت می‌یابد و تعدادی زیادی از مردم جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان زیر انواع و اقسام فشارهای اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرند و شرایطی ایجاد می‌کردد که جامعه هر روز دستخوش تضادهای حاد و شدیدی می‌گردد. شدت گرفتن این تضادها و شرایط سخت زندگی کارگران و زحمتکشان باعث می‌گردد که مبارزه خود به خود شدت بگیرد و اعتراضات مردم در سطوح مختلف گسترش پیدا می‌کند. رژیم شاه برای جلوگیری از رشد مبارزه مردم دست به سرکوب هر چه بیشتر زد و اختناق را در جامعه مستقر می‌کند. دیکتاتوری استبدادی خود را تشدید می‌کند. سیستم سرمایه‌داری انحصاری وابسته ۱۹۵۰ از همان ابتدا به خاطر تضادهای درونی این سیستم نطفه‌های بحرانهای بعدی در آن بوجود آمد. بود بتدریج که سرمایه‌داری انحصاری وابسته قدم بجلو می‌گذارد موجب تشدید این بحرانها گشته ۱۹۵۰ از جبهه به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ میانجامد. مبارزات مردم با وجود سرکوب شدید رژیم شاه خاموش نمی‌گردد. درگیری مردم با رژیم در سال ۴۸ بخاطر گران شدن بلیط اتوبوس و اعتصاب کارگران جهان جیت و راهپیمایی آنها به سمت تهران در سال ۱۳۵۰ توسط مزدوران رژیم پهلوی و نیروهای مسلح آن در کاروانسراستکی به خون کشید. میشود این وضعیت همچنان ادامه پیدا می‌کند کمبود مواد مورد نیاز مردم، گران شدن و تورم فقر روزافزون خود به خود تشدید و خشکسالی تولید کنندگان کوچک، هجوم دهقانان زحمتکش به شهرها نتیجه آن می‌باشد. در چنین اوضاعی در اواخر ۱۳۵۲ قیمت نفت یکباره چهار برابر می‌گردد و درآمد رژیم بطور چشمگیری افزایش می‌یابد. که بطور کلی در خدمت برنامه‌ها و سیاستهای امپریالیستی و باند غارتگر مرتجع وابسته به آنها قرار می‌گیرد. بخشش از درآمد نفت برای ساختن نیروگاهها، اسکله‌ها، توسعه بنادر و تماماً در خدمت تأمین رشد مورد نیاز سرمایه‌های بزرگ قرار می‌گیرد، بخشی صرف سرمایه‌های خارجی و بخشی برای صرف جشنها و عیاشیهای شاه، درباریان و سرمایه‌داران صرف می‌گردد. خرید انواع سلاحهای پیشرفته و گرانقیمت جنگی، استخدام مستشاران نظامی و امنیتی از آمریکا بخش بزرگی از درآمد نفت را بلعید. بطوریکه تنها در سال ۱۳۵۰ حدود ۵۵۰ میلیارد صرف هزینه‌های نظامی می‌گردد. در حالی که بودجه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان در همین سالها بالغ بسیار ناچیزی را در مقایسه با بودجه نظامی شامل می‌گردد. در عرض ۶ سال رژیم مزدور شاه ۱۹۰ میلیارد دلار یعنی سالیانه بیش از ۳ میلیارد دلار بابت خرید اسلحه به اربابان خود می‌دهد که در مقیاس جهانی کاملاً بی‌سابقه بود. فقط ۷ عدد پمپهای جاسوسی آواکریا و سایلیدیکی اش میلیونها تومان قیمت داشت.

سرمایه‌داران خارجی با هم‌دستی و همکاری شرکتای غارتگر ایرانی و در رأس آن شاه با استناد از آشفتگی بازار اقتصادی ایران و با استناد از حداکثر تسهیلات کم‌کمی، مالیاتی و اعتبارات شروع به سرمایه‌گذاری میکنند و با

**ننگ و نفرت بر سلطنت طلبان فراری این
مزدوران امپریالیسم، جاسوسان سیا، ساواک**

تحلیل ظالمانه ترین قوانین کارگری به استعمار شدید میلیونها تن از کارگران زحمتکش ما پرداخته و با فروش محصولات مونتاژ خارجی در ایراب با نرخهای انحصاری که گاه به ده و برابری نرخهای جهانی میرسید، سودهای کلان و باد آورد را به جیب میزنند. تولید داخلی از رشد و شکوفایی باز میماند. ایران هرچه بیشتر تبدیل به بازار مصرف کالا برای خارجی میگرد. تورم افزایش مییابد و زحمتکشان، تحت ظالمانه ترین نوع بهره کشی قرار میگیرند در یک کلام اقتصاد ایراب، به قیمت رشد و فریه شدن صنایع خارجی و تخفیف بحرانهای مالی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی به اضمحلال کشیده میشود. در واقع افزایش درآمد نفت نیز نه تنها دردهای نا علاج این اقتصاد بیمار را تسکین نمیدهد بلکه موجب تسریع این تلاش و نابودی آن میگردد. و صرف بیرونی آن روشی کاذب در بازار سرمایه و تجارت ایراب بوجود میآورد. این روش کاذب که نه معلول رشد تولید، بلکه مشخصاً نتیجه وارد شدن دلارهای نفتی و تزریق بیرونی آن در چرخه اقتصاد بیمار ایراب بود، موجب پدید آمدن زمینها و رشتههای غیر تولیدی و بطور عمد دلالان بازیهای تجاری، زمین بازی، و... میشود و وارد شده سرطانی داران داخلی و اربابان خارجی آنها امکان میدهند که با شدتی هرچه بیشتر به کیدن خون زحمتکشان، به استعمار و حشمانه تر کارگران و تاراج ثروتهای ملی ما بپردازند. ایران در واقع بیک مرکز غارت و چپاول بین المللی تبدیل میشود. سرطانی داران امریکائی، انگلیسی، آلمانی، فرانسیسی، هلندی، بلژیکی، کانادائی، ژاپنی، و امپریالیسم شوروی با حکماری شرکای داخلی شان که در رأس آنها شاه خائن و حاندان منقر پهلوی قرار داشتند، کوشیدند تا از این حیوان یغما هرچه را که میخواهند به تاراج ببرند و این درست در شرایطی بود که تورمهای زحمتکش و بخصوص کارگران و سایر زحمتکشان با افزایش سرسام آور هزینه زندگی و بالا رفتن نرخ تورم در بدترین شرایط زندگی بسر میبرند. در همان زمان که میلیاردی دلار توسط سرمایه داران را لوصف داخلی و انحصار کارگران غارتگر بین المللی به یغما میرفت کارگران ما با دستمزد بسیار ناچیز شان قادر به تامین مایحتاج اولیه زندگی خود هم نبودند.

تا اینکه در نیمه دوم ۱۳۵۵ کارتر نماینده جناح دمکراتها در آمریکا بر روی کار میاید و مزدوران خود در کشورهای وابسته و تحت سلطه از آنجمله شاه را در جهت برنامه و سیاستهای خود فرا میخواند، بخصوص که وضع اقتصاد بیمارگونه ایران در آنزمان دچار بحران شدیدی گشته و با انزوا و انفراد شدید سیاسی و محدودیت پایگاه اجتماعی سنیت حاکمه و ادامه دیکتاتوری و حفقان به شیوه گذشته، بحیات رژیم شاه را به نحوی بارزی مورد مخاطره قرار میدهند. رژیم حاکم برای فرار از این بحران و نجات از چنگال قهر انقلابی خود را، به توصیه ربابان جدید در کاخ سفید و نمایندگان داخلی آن با اصطلاح جناح لیبرال سنیت حاکمه کوشید تا شاید با برخی تقب نشینیهای جزئی و ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی و اعطای آزادیهای محدود، چهره کریه و ضد مردمی خود را آرایش دهد و برین ترتیب زمینه را برای بقای حکومت خود و اربابان امپریالیستش فراهم نماید.

در اوایل سال ۵۶ بحران مسکن بعنوان یکی از حلقه های اساسی سلسله زنجیر بحران اقتصادی رژیم سابق بشدت بیابانه ای دولت خود را تحت فشار قرار میدهد. در بهار تابستان ۵۶ بصورت سرآغاز جنبش خود ۵۰۰۰ ی "خارج

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم ملتهاست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از محدود "اعتدالی انقلابی خود را نمایان میسازد. مبارزه زحمتکشان خارج از محدود با اینکه بیرحمانه مورد سرکوب قرار میگیرد ولی روز بروز تشدید گردید و سرآغاز مبارزه ای بود که می شود که رژیم شاه را به عجز و ناتوانی و عقب نشینی وامیدارد. تغییر کابینه های بی دریغی و با ماسکهای عوامفریبانه "فضای باز سیاسی" و "حقوق بشر" روزه خوانی لیبرالهای حاشیة نمیتواند کاری بکند. جنبش انقلابی که نابودی امپریالیسم و رژیم سرمایه داری وابسته را هدف قرارداد و قوی تر از آن میباشد که بتواند با چنین عوامفریبی های متوقف گردد. رژیم بناچار بنا به ماهیت بخای ارتجاعی خود به قهر صد انقلابی عریان تر رومی آورد و تودهای بیدفاع را در کوچه و بازار به گلوله میندود و بدین ترتیب آتش حشم تودها زنده میکند. اعتراضها و پیام های تودها در قم و تبریز جاب میگیرند و اعتصابات تحصنهای آغاز میگردند. مبارزات خیابانی و سیل آسای تودها شدت مییابند و مشتای گره کرد و تودها با اتحاد و همبستگی نیروی لایزال خود را چنان بنمایش میگذارد که لرزه بر اندام سرمایه داران و جهاب خواران میندازد. در جمعه خونین هزاران زحمتکش توسط جلادان رژیم بچوب میغلطد و نهال انقلاب را آبیاری میکنند و بدین ترتیب قیام بهمن ماه را بوجود میآورند. قیام بهمن ماه ۵۵ بهمت تودها و با فداکاری و جانبازی و با قربانی کردن هزاران شهید و با آفریدن خونین حاسه ها بالاخره رژیم مفسر پهلوی را به زباله دان تاریخ میسپارد. ضربات جدی بر نهادهای امپریالیسم وارد میآورد. ولی دست آورد های آن که به بهاخادریانی از خون زحمتکشان بدست آمد بود یکی بعد از دیگری توسط رژیم سرمایه دار محاشین جمهوری اسلامی و تمام سازشکاران و آشنایان که از یطاب اوایل با تمام قدرت از رشد قهرآمیز و مسلحانه مبارزه جلوگیری میکردند مورد دستبرد قرار میگیرد. جنبش انقلابی مردم بعللی از جمله فقدان حزب طبقه کارگر و یک آلترناتیو کمونیستی و ضعف چپ و حاکمیت اپورتونیسیم بر آن بخواست اصلی خود یعنی برچیدن بساط استعمار نیانجامد. رچبری جنبش بدست بورژوازی میافتد، تغییراتی که انجام میگردند بر پایه خرد کردن کامل ماشین دولتی و نابودی کامل نظام سیاسی و استقرار دولتی انقلابی و نظم نوین بر تریه های نظام ارتجاع کهن، بلکه تغییر در قدرت دولتی و ترکیب نیروهای شرکت کنند و در قدرت حاکم در چهارچوب حفظ سیستم علی گردید. و رژیم که بر سر کار آمد هزاران بار وحشی تر و عقب ماند تر از رژیم گذشته بود. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با رضای ولایت فقیه و پیوسید و مذهبی از خط اباب بر سرکار آمدن به بازسازی دواره ارتش و ارکانهای سرکوب تودها دست زد و لحظه به لحظه هر اعتراضی را در نطفه حده کرد و بالاخره در خاتمه چتر ترور و اختناق و سرکوب خود را در جامعه بر پا نمود و هر دگراندیشی را ببلوله بست و ابتدائی ترین حقوق مردم را پایمال نمود. با تفکر کهنه و ایدئولوژی متحجر مذهبی بنام ولایت فقیه رضای جامعه سرطیه داری را بزرگ کرد و مردم را به بند کشید. با تحمیل جنگ ارتجاعی هزاران هزار از جوانان مردم را دم دوش توب سرطیه کرد و هزاران هزار نفر را بیجانان نمود. زندگی را بر زحمتکشان و کارگران چنان دشوار نمود که سیر کردن شکم فرزاندا نشان بزرگترین مشکل برایشان گردید. و بالاخره جامعه را کاملاً مهران و با حاک یکسان ساخت. تکللی کوتاه به بیان رژیم

افشاء و طرد باد کلیه آلترناتیوهای بورژوازی

ان شیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فانن جمهوری اسلامی در ۹ سال گذشته خود نشانه بعد بربریت و ارتجاعی بودن را نشان میدهد. بیخانمانی، فریدی، گسترش فقر، از هم پاشید شدن خانواده ها، ویرانی جامعه در زمینهای اقتصادی، بیکاری، گرانی، کمبود مواد غذایی، تورم، معلول جنگی، زخمی، احتیاق، ترور، شکنجه، دستگیری، اعدام، تعطیل کارخانه ها، خراج کارگران، مهاجرت روستائیان از روستاها، ساقط شدن شهرها، ویران شدن مراکز صنعتی،

نوشته های کوچکی از عملکرد رژیم جمهوری اسلامی را نشان میدهد. رژیم خمینی که برای فریب توده ها شعارهای خوشحالی علیه امپریالیسم حواله میکرد در عمل نشاء داد که چقدر واقعاً ضد امپریالیست است. روابط پنهانی اسرائیل و آمریکا و سفر مک فارلین در حین اینکه رژیم آبرواخته را هر چه آبرواخته تر کرد در عین حال نیز با حمایتش برای توده های مردم بیشتر آشکار کردید. همه این مسائل تضادهای اجتماعی و سیاسی را در جامعه شدید کرد. است و بحران فزاینده ای جامعه را فراگرفته است و رژیم هر روز که میگذرد در میان مردم بی آبرو تند و ماهیچه ارتجاعی و ناتوانی خود را بنمایش میگذارد. آنچه مسلم است این رژیم نخواهد توانست بحران جامعه را از بین ببرد ولی از طرف دیگر دیوار رژیم هر چقدر هم پوسید و باشد بجودی خود نخواهد ریخت. توده های مردم با اینکه از رژیم میبرند ولی به دیگر آلترناتیوهای موجود نیز اعتدای ندارند. آنها بخوبی میدانند که آلترناتیوهای بورژوازی موجود از جمله سلطه طلبان و شوهرای ملی طاقوت، در تحلیل نهائی بهتر از این رژیم نخواهند بود و حاضر نیستند برای بقدرت رسیدن دیواره جناحهای از بورژوازی خود را بکشتن بدهند. ز طرف دیگر آنها به نیروهای انقلابی چپ نیز اعتقاد ندارند. حاکمیت امپریالیسم بر جنبش چپ در ایران و ارائه آلترناتیوهای روزنیویستی بجای آلترناتیوهای کمونیستی و سازش و خیانت علی حزب توده و اکثریت به زحمتکشان کارگران بنام حزب طبقه کارگر هزاران سؤال در مقابل توده ها بویژه کارگران و زحمتکشان قرارداد است. ارائه آلترناتیو انقلابی و کمونیستی و روشن کردن تفاوت های این آلترناتیو با راه های روزنیویستی و بورژوازی و آسانی نخواهد بود نیست. آنچه مسلم است بنا به ساخت سرمایه داری انحصاری وابسته ایران که حلقه ای کوچکی از حلقه های زنجیری سرمایه داری جهانی را تشکیل میدهد و عمدتاً در جهت پاسخگویی به نیازهای سرمایه جهانی بود و عملکرد آن در چهارچوب سیستم سرمایه داری جهانی صورت میگیرد و بخشی ارگانیك این سیستم محسوب میشود و اقتصاد جامعه را در یک مجموعه وابستگی محصور میگرداند. بدانجهت تنها آلترناتیو جمهوری سوسیالیستی است که پراز سرنگونی دولت بورژوازی و داغان کردن ماشین دولتی بورژوازی بر قرار میگرد و بدانجهت آلترناتیوهای گوناگون روزنیویستی از جمله "جمهوری دمکراتیک خلق"، "انقلاب دمکراتیک ملی"، ز طرف راه کارگر و کرایشهای مختلف سازمان چریکهای فدائی خلق و حزب توده و اکثریت یا "جمهوری انقلابی دمقنان و کارگران" از طرف حزب کمونیست ایران مطرح میگردند در تحلیل نهائی آلترناتیو بورژوازی بود. بار دیگر توده ها را بملخ بورژوازی خواهد کشانید و در خاتمه یک جمهوری دیگر بورژوازی که در ماهیت امر در جامعه ایران با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی فرقی نخواهد کرد برقرار خواهد کرد. در اینجا س که اولین درس

کارگران جهان متحد شوید

رسپیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

و مهم‌ترین درسی که ما باید از قیام بهمن ما بگیریم کنار گذاشتن شعارهای روزیونیستی تمام خلقی در جامعه سرمایه داری انحصاری وابسته ایران از جمله شعارهای بالاستو تبلیغ شعار محوری و مستقل طبقه کارگر یعنی برقراری جمهوری سوسیالیستی ایران است و از همین حالا باید ذهن زحمتکشان و کارگران را برای توضیح این مسئله آماده کرد و تودها را برای گرفتن قدرت و حاکمیت دیکتاتور پرولتاریا و لزوم آن آگاه نمود ولی متأسفانه خیلی از جریانهای بااصطلاح "چپ" و انقلابی هنوز نمیخواهند این درس بزرگ را بگیرند و باز هم شعارهای تمام خلقی خود را تبلیغ ترویج میکنند و تودها را از حرکت مستقل خود باز میدارند و در ذهن آنها توهم نسبت به خرد و بهرزاری و دهقانان و بهرزاری میافزینند و باز هم نمیگذارند که کارگران و زحمتکشان دشمن خود را خوب بشناسند آنها قشرهای بالای دهقانان و خرد و بهرزاری را در صف خلق جای میدهند و یک لحظه از خود نمیپرسند که این اقتدار در قیام بهمن ما چه نقشی داشتند و در کدام صف بالاخره قرار گرفتند و آنها چشمبایشان را بر این واقعیت میبندند که در قیام بهمن ما و در قیام آتی ایران این اقتدار علاوه بر اینکه هیچ نقشی انقلابی نداشتند و نخواهند داشت بلکه در کنار بهرزاری و در صف ضد انقلاب قرار خواهند گرفت و قرار گرفتند. بیخود نبود که تمام "چپ" خمینی و رژیمش را نمایند خرد و بهرزاری ارزیابی کرد و خرد و بهرزاری هم که در قاموس آنها در صف خلق قرار داشت و ضد امپریالیسم بود و در واقع دفاع از رژیم خمینی ناشی از این تحلیل از طمیت او بود و بدین ترتیب در توهم زحمتکشان و بهره طبقه کارگر نسبت به رژیم خمینی نقش اساسی را بازی کردند و باز هم متأسفانه از گذشته درس نمیگیرند و همان مغزخرفات را دوباره تکرار میکنند و امروز نیز ذهن زحمتکشان را نسبت به این اقتدار و نمایندگان آنها متوهم میکنند.

در جامعه سرمایه داری انحصاری وابسته ایران محک انقلابی و ضد انقلابی بودن در برخورد به ماشین دولتی بهرزاری و در نابودی آن خلاصه میگردد. اگر نیروهای خواجات سرنگونی رژیم سرمایه داری و داغان کردن ماشین دولتی باشند انقلابی و آنهاست که از ترمیم و اصلاح این سیستم دفاع کنند بیشک ضد انقلابی اند. دومین درسی که کمونیستها باید از قیام بهمن ما بگیرند، ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر است. اینکه چقدر ایجاد حزب طبقه کارگر ضرورت دارد و اینکه بدون یک حزب رزند کمونیستی انقلاب به پیروزی نخواهد رسید و طبقات و اقشار دیگر رهبری انقلاب را قبضه خواهند کرد قیام بهمن نشأت داد. بدانجهت حرکت در راه ایجاد حزب طبقه کارگر یکی از آن وظایف اصلی است که در مقابل کمونیستها قرار دارد. تدارک تئوریک غلبه بر بحران جنبش چپ قدیم برنامه کمونیستی، حل مسائل گروهی جنبش و در کنارش سازماندهی طبقه کارگر و شرکت در جنبش انقلابی اولین قدمهای است که کمونیستها باید بردارند. ناآگاهی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران پراکندگی فکری و تشکیلاتی کمونیستها نشان دهند. ضرورت حرکت در این زمینه است. امروز بهتر از فردا، فردا بهتر از پس فردا خواهد بود.

تودهای زحمتکش کمونیستها ی رزنده عاقدانه از تمام نارسائیها و اختیارات گذشته در سر خواهند گرفت با سرنگونی بهرزاری مردم سرخ جمهوری سوسیالیستی را در ایران به استاز در خواهند آورد.

پایان

پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر

با دنباله روی از مسکو و تطهیر جنایتکاران و جاسوسان توده ای و اکثریتی نمیتوان از انقلاب و زحمتکشان ایران دفاع نمود.

اتحاد عمل و همکاری نیروهای مرفی و انقلابی در یک جنبش پویا و سالم يك ضرورت حیاتی بشمار میرود. متأسفانه در جنبش مرفی مردم ایران با وجود زمینهای مناسب و مساعد سیاسی این اتحاد عملها نتوانسته آنطور که بایستی عملی گردد. و در نتیجه نیروهای سیا و ارتجاعی از قبیل رژیم منفر پهلوی و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و دشمنان کوناگون انقلاب از پراکندگی نیروهای مرفی و مبارز استفاده نمود. و بطور وحشیانه و با دست باز به قلع و قمع مردم و توده های زحمتکش و بویژه انقلابیون و کمونیستها پرداخته اند. یکی از مهم ترین دلایل و موانع در راه اتحاد عمل نیروهای مرفی عبارت است از دنباله روی و عبودیت بعضی از نیروهای سیاسی از قدرتهای بزرگ جهانی و حزب بورژوازی و ریزینیستی. این نیروها بجای تکیه بر مردم مبارز زحمتکشان و کارگران ایران چشم خود را بخارج از مرزها دوخته و اعتقاد خود را نسبت به نیروی لایزال زحمتکشان و کارگران از دست داد. و منتظر معجزه از امپریالیستها و کشورهای بیلانه هستند. این جریانها بخاطر دنباله روی و وابستگی تان به این قدرتهای جهانی اجباراً موضع مستقل خود را از دست داد. و از موضع آنها حرکت نمیکند و حمایت و همکاری آنها با رژیمهای ارتجاعی مانند رژیم شاه و خمینی را توجیه کرد. و سه بهانه های مختلف از موضع گیری در رابطه با سیاستهای ضد حلقی و ضد انقلابی آنها طفره مبروند. در گذشته حزب توده و رنجبران بخاطر مزدوری دنباله روششان از مسکو و پکن و بعضی از نیروها و عناصر ایرانی از سوسیال دکرتهای و "سوسیالیسهای" قلابی مثل میتران و غیره در مقابل مردم ایران و توده های زحمتکش قرار گرفتند. کک و پشتیبانی مسدود و پکن و سوسیال دکرتهای و سوسیالیستهای قلابی از رژیمهای دیکتاتوری - پهلوی و ضد بشری خمینی این نیروها را در مخمسه انداخت و هر کدام پیویه خود سعی در توجیه این پشتیبانیها کرد. و در نتیجه بیش از پیش مورد نفرت و انزجار مردم و نیروهای انقلابی قرار گرفتند. و بالاخره بنا به همینشان مستقیماً به سرکوب جنبش انقلابی پرداختند. حزب توده و اکثریت حاشن کار را به آنجا رساندند که علیه مردم و به نفع رژیم جمهوری اسلامی دست به جاسوسی زده هزاران نفر از انقلابیون و مبارزین را لودادند که عده ای پیشماری از آنها اعدام شده و عده ای در زندانهای رژیم پند میباشند. و اینک این راه کارگر است که پا در جای پای آنها میگذارد و متأسفانه قدمهای اولیه را آهسته آهسته برداشته است. و از یکطرف سیاستهای ضد انقلابی و ارتجاعی امپریالیسم شوروی از قبیل صدور اسلحه به منطقه پشتیبانی از رژیمهای ارتجاعی خمینی و صدام را توجیه کرده و از سوی دیگر جنایتکاران و جاسوسان

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

توده‌ای و اکثریتی (کشتگری، وغیره کشتگری) را تطهیر می‌کند. همه این شکردها طبیعتاً از ماهیست ریزینیستی و رفرمیستی او برمی‌خیزد. راه کارگر مثل تمام احزاب ریزینیستی از لنینیسم دم‌میزند و مخالفین خود را ضد لنینیسم می‌نامد ولی خود در عمل بجای لنینیسم بخروش جفیسیم، برژنیفیم، و گور با چوئیسیم را تحویل خلق‌الله می‌دهد. او گلوی خود را در حرف برای دفاع از "لنینیسم" پاره می‌کند ولی در عمل مثل برادران ریزینیست خود "حزب کمونیست شوروی"، "حزب کمونیست لهستان"، "حزب کمونیست آلمان" "حزب پرچم و خلق افغانستان" و بلاخره "حزب خائن توده ریزینیسم و رفرمیسم ناب را پیاده می‌کند. او خود را کمونیست می‌نامد ولی با دفاع از امپریالیسم شوروی نشان می‌دهد که جقدر به علم رهایی طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا وفادار است. لنینیسم و کمونیسم راه کارگر در واقع همان لنینیسم "حزب کمونیست لهستان" است که بعد از ۴۲ سال بجای ساختن سوسیالیسم در لهستان پایه‌های کلیسایا را محکم کرده است و بجای جلب کارگران بکمونیسم آنها را در کلیسایا گرد آورده است و آنها را از کمونیسم و کمونیستها بیزار کرده است. و در افغانستان کودتا را انقلاب نامید و در ایران از ارتجاعی ترین و ضد بشری ترین رژیمهای روی زمین یعنی رژیم جمهوری اسلامی دفاع نموده است. کارگران و زحمتکشان لهستان، ایران، افغانستان، ۰۰۰۰۰ با پوست و گوشت خود "لنینیسم" قلابی ریزینیستها را لمس کرده و احتیاجی به توضیح بیشتر راه کارگر ندارند و بی شک ماهیت جریانهای مثل راه کارگر که خواهان مشاطه‌گری برای چنین لنینیسمی هستند شناخته و ماسک دروغین او را پاره خواهند کرد. راه کارگر از لنینیسم فقط این را یاد گرفته که خرد و بورژوازی ماهیت دوگانه دارد و گاهی با انقلاب و گاهی با ضد انقلاب می‌رود و برپایه "لنینیسم" راه کارگر حزب توده و اکثریت و تمام اعوان و انصارشان چون یک جریان "خرد و بورژوازی" هستند تا بحال یا ضد انقلاب رفته و در نتیجه ضد انقلابی بوده‌اند و حالا که رژیم خمینی از آنها در سرکوب مردم استفاده کرده و مثل لاشه مرده بیرون انداخته انقلابی شده‌اند و به صف انقلاب باز گشته‌اند. او می‌گوید که آیا یک نیروی ضد انقلابی همیشه باید ضد انقلاب باقی بماند؟ می‌تواند مثلاً از خود انتقاد آیکی کرده و به صف انقلاب برگردد مثلاً مثل اکثریت کشتگری: "کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق در پلنوم هفتم خود ۰۰۰۰۰ بلاخره ناگزیر شده است بپذیرد که این رژیم از همان فردای انقلاب رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی بوده است ۰۰۰۰۰ کمیته مرکزی فدائیان خلق با این اعتراف کوشیده است حساب خود را از حزب توده و اکثریت که همچنان از همکاریهای گذشتهشان با رژیم ولایت فقیه دفاع می‌کنند جدا سازد." و بدین ترتیب از توجیه و تطهیر سیاستهای گذشته خود دست برداشته است، سازمان ما دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی فدائیان خلق ایران نمی‌بیند و همکاری و اتحاد عمل با آنها در مبارزه برای دیکراسی و همچنین در زمینه جبهه متحد کارگری استقبال می‌کند ۰۰۰۰۰ (نقل قولها از راه کارگر شماره ۳۴ و تکیه از ماست)

افتخار بر رفقای شهید بشمارای که تا آخرین نفس به پیکار طبقه کارگر وفادار ماندند

این هم‌و لایل راه کارگر برای انقلابی نامیدن ضد انقلاب است . و بدین ترتیب ما به تمام جاسوسان و ضد انقلابیون توصیه می‌کنیم که برای تطهیر خود سری به کارگاه راه کارگر زده و چند خطی تحویل داده و رقه انقلابی بودن خود را دریافت نمایند که شاید در آینده بدردتان بخورد . و بدین وسیله راه کارگر بدعتی را در جنبش می‌گذارد که هر کس مرداری دلتس خواست با این مردم و جنبش کند و بعداً با چند کلمه انتقاد آبی از خود تطهیر گردد . ولی طبعاً مردم ایران و توده‌های زحمتکش، دمکراتها ، انقلابیون کمونیستها و آنهایی که فرزندانشان توسط حزب توده و اکثریت بزدان افتاده و اعدام شده‌اند این یاوه - کویهای راه کارگر را خیانت به منافع مردم دانسته و طبعاً آنها را نخواهند بخشید . راه کارگر می‌گوید آیا مکرک جریان سیاسی حق ندارد اشتباه کند ؟ آیا باید همیشه یک جریانی که اشتباه کرده را بایکوت سیاسی کرد ، شما چرا از استباهات دیگران چماق می‌سازید و بر سر آنها می‌کوبید ؟ او می‌گوید : تحت هیچ شرایطی برای راندن افراد و جریانشان به انفعال غیر سیاسی و بستن راه اصلاح و انحرافات بر روی آنها و یا متلاشی کردن سازمانها و منافع حقیر گروهی از گذشته چماق نخواهیم ساخت (راه کارگر شماره ۲۵) . البته بگذریم از این که قبل از جوش خوردن معامله راه کارگر و اکثریت (کشتگر) ایسان نیز توسط راه کارگر بایکوت شده بودند . و راه کارگر هم گذشته آنها را چماق کرده بود و بر شان می‌کوبید . بعد از شماره ۲۴ است که با چند سطر که آوردیم دیگر ضرورتی نمی‌بینند که به بایکوتشان ادامه دهند . ولی جناب راه کارگر حداقل نباید فراموش کرده باشد که نیروهای سیاسی و انقلابی هیچ وقت اشتباهات دیگران را چماق نکردند ولی وقتی این اشتباهات به آنجا رسیدند که تمام هستی یک خلقی را سوزانیدند وقتی به آنجا رسیدند که با آگاهی تمام هزاران هزار انقلابی و مبارز را لوداده به شکنجه - کاهها و زندانها و بسر چوبکای اعدام فرستادند و در روز اعدام ناچوان مردانه فاضلها و سلطانپورها قهقهه سردادند ، آنوقت دیگر این یک اشتباه کوچک نیست بلکه خیانت آگاهانه به مردم است و تازه اولین بار نیست که طیف توده‌ای این " اشتباهات " را میکنند بلکه بیش از چهل سال متوالی است که این خیانتها بصر مختلف در حق مردم زحمتکش و کارگران ایران انجام می‌شود .

راه کارگر خود موضع شونیستی و ارتجاعی نسبت به جنگ ایران و عراق گرفت و جنگ ارتجاعی را طدلانس نامید و نوشت " هر نوع عمده کردن مبارزه با ارتجاع داخلی در لحظه کنونی انحراف از الزامات مبارزه انقلابی است که در عمل به تضعیف مواضع مردم در برابر امریالیسم منتهی خواهد شد " و همچنین نوشت " هرگز نباید در لحظات کنونی افشاکری علیه رژیم را عمده کرد " و این دفاع از جنگ ارتجاعی و رژیم خمینی راه کارگر را سازمانهای انقلابی هیچ وقت چماق نکردند تا بر سر راه کارگر بزنند و بعد نیر راه کارگر در این زمینه از خود انتقاد کرد (البته نه یک انتقاد اساسی) ، راه کارگر جاسوسی نکرد ، نیروهای انقلابی را لونداد ، دست در دست پاسداران به شناسائی انقلابیون نشناخت و مستقیماً برای سرکوب مردم و کارگران و زحمتکشان حرکت نکرد ، به پاسداران فراخوان نداده باید به اسلحه سنگین مجهز شوند ، در آمل خانها و مخفی گلهای مبارزین و انقلابیون را به پاسداران نشان ندادند و یک اشتباه سیاسی کرد و بعد هم پس گرفت و نه چهل سال متوالی . (حال بگذریم که این اشتباه راه کارگر

از کجا سرچشمه می گرفت جای بحثش اینجا نیست) و بهیچوجه مورد بایکوت نیروهای انقلابی و مبارز قرار نگرفت. و دلیل روشن این ادعا کار ممتد دو سال ما در کمیته هماهنگی نیروهای سیاسی مترقی در برلن غربی و اتحاد علما و اکیونیهای مشترکی است که با هم انجام داده ایم و بدین ترتیب راه کارگر حق ندارد ما را متهم به جفاقی درست کردن از اشتباهات دیگران بکند.

همه می دانیم که در حدود چهل کشور در جهان از جمله شوروی و چین و ... به ایران و عراق اسلحه صادر می کنند، همه می دانیم که بدون این اسلحه ها جنگ بین سرمایه داران دو کشور ایران و عراق می تواند دوام بیاورد و همه می دانیم که این اسلحه ها سینه های زخم کشان ایران و عراق را نشان گرفته و خانه کارگران و زخم کشان را بر سرشان خراب می کنند، همه می دانیم که این جنگ خانمان سوز و ارتجاعی دو کشور ایران و عراق را با خاک یکسان کرده است. همه می دانیم که صادر کنندگان اسلحه دستشان

بخون میلیونها نفر آلوده است و به همین خاطر هم مردم آزاد یخواه جهان، همه دموکراتها، انقلابیون و کمونیستها صدر اسلحه را به ایران عراق محکوم می کنند و در این میان استثناست اسرائیل نمی شود. ولی راه کارگر بخاطر دفاع از امپریالیسم شوروی و نشان دادن وفاداری به کنگره رومیزیونستها از محکوم کردن صدور اسلحه طفره میبرد و از نیروهای انقلابی مدرک و سند میخواهد که صدور اسلحه شوروی به ایران و عراق را ثابت کند. البته میلیونها جنازه در کوجهای تهران، اهواز، آبادان، تبریز، بغداد، بصره، ... و میلیونها کشته در سنگرها و تکه های راکت های شوروی و چین در کوجهای اهواز، راه کارگر را قانع نمی کند و نمی خواهد بپذیرد که اسلحه های شوروی همان فونکسیون را دارند که اسلحه های آمریکا و سایر امپریالیستهای غربی و هر دو آنسان هر روز هزاران نفر را به سراغ مرگ می فرستند البته راه کارگر وقتی با واقعیت های سرخست رویو میگرد و از همه جاد مردم سؤال قرار میگیرد اجباراً اعلامیه های کمیته هماهنگی برلن غربی در مورد جنگ را امضاء کرده ولی در فرانکفورت از امضاء آن طفره می رود و خود در تمام اعلامیه های خود راجع به جنگ در این رابطه سکوت می کند، و باز هم می دانیم که در اثر جنابتها و سرکوبی بیرحمانه مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی و مزدوران امپریالیسم شوروی، عده بی شماری از هموطنان ما اجباراً جان خود را برداشته با مشکلات فراوانی که همه ما از آن باخبریم در کشورهای خارجی آواره گردیده اند و عده زیادی از آنان در بدترین شرایط در ترکیه و پاکستان بسر می برند و برای خیلی از آنها راه آلمان شرقی به غربی تنها راه نجات آنها بشمار میرفت تا حدوداً به کشورهای اروپای غربی یا حداقل به آلمان برسانند. حزب رومیزیونست آلمان شرقی که بعد از ۴۲ سال " ساختن سوسیالیسم " تا خرخره در قرض فرو رفته با دلالتی سوسیال دموکراتهای آلمان غربی با دولت امپریالیستی آلمان غربی تلبانی کرده و راه را بر روی پناهندگان سیاسی ایرانی و غیره بست. این حرکت ارتجاعی و غیر انسانی او باعث شد که عده زیادی در ترکیه و پاکستان سرگردان شده و در حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر آنان فقط در سال گذشته به ایران برگردانده شدند و بدست دژخیمان خمینی گرفتار شدند. راه کارگر در اوایل نمی خواست بر علیه حزب برادر خود موضع بپذیرد ولی باز هم واقعیتها و حقایق دیگر کتمان کردنی نبودند و مجبور شد در رابطه با اتحاد علما با کمیته هماهنگی موضع بگیرد و اینکه خود می

راجع به این مسئله موضع گرفته ما اطلاع نداریم. و با اینکه وقتی یکی از دیپلماتهای جمهوری اسلامی وارد کشورها اروپای غربی می‌گردد و طبعاً مورد استقبال سرمایه‌داران و امپریالیستها قرار می‌گیرد و امپریالیستها و سرمایه‌داران بخاطر منافعی که همانطوریکه رسمشان است بر تمام جنایات خمینی پرده می‌اندازند، راه کارگر و نیروهاً سیاسی مبارز و انقلابی به حق عکس‌العمل نشان داده و از موقعیت استفاده کرده و جنایات رژیم خمینی را افشاء می‌کنند: ولی همین دیپلماتها وقتی بهمان شیوه‌ها از طرف دولتهای ضد انقلابی حاکم در آلمان شرقی، بلغارستان، چکسلواکی و از همه مهمتر در شوروی مورد استقبال قرار می‌گیرند راه کارگر سکوت اختیار کرده و حاضر نمی‌گردد یک کلمه‌ای در این رابطه بنویسد.

همانطوریکه در اهل کتیم همه اینها از یکطرف از ماهیت روزیونیستی راه کارگر و از طرف دیگر دنباله‌روی این جریان از سیاستهای ضد پرولتری و ضد انقلابی مکنوناشی می‌گردد. تا زمانیکه راه کارگر نتواند و سعی نکند با مغز خود فکر کند و دنباله‌روی را ادامه دهد اجباراً باید با این تناقضات زندگی کند و در خاتمه حتماً مثل حزب "ب" که حلقه بگوش مسکو تبدیل گردد. تمام این برخوردهای راه کارگر برای ما

طبقاً تاریکی نداشته ما عاقبت و آخر پیروان چنین سنتها را دیده‌ایم. ما با آگاهی از ماهیت روزیونیستی راه کارگر و با آگاهی از موضع این جریان نسبت به امپریالیسم شوروی وارد اتحاد عمل. با این جریان شدیم. ماهیچ وقت شرط اتحاد عمل با نیروهای سیاسی را قبل یا رد شوروی بعنوان امپریالیسم نداشتیم. و مدتهاست با اردوهای مختلف اتحاد عمل کرده‌ایم. و بویژه در حدود ۲ سال است در کمیته هماهنگی برلن غربی با راه کارگر و دیگر نیروهای سیاسی اکیسینها، سینارها، تظاهرات و ۰۰ مشترک گذاشته و از کار مشترکمان ناراضی نیستیم و آنرا قدمی مثبت در رابطه با جنبش ارزیابی می‌نیم ولی اینک راه کارگر در ادامه حرکت خوش‌سخت حزب توده بنقطه‌ای رسیده است که ما ادامه همکاری با او را برنسیبهای خویش در تناقض می‌بینیم. و تا زمانی که این روند ادامه داشته باشد و راه کارگر سیاست تاکنونی خود را بصراحت به زیر انتقاد نبرد، با او اتحاد عمل نخواهیم داشت. اکیسین جنگ و شب‌همبستگی با هنرمندان که از ماهها پیش بر روی آن توافق و برنامه ریزی کرده بودیم، آخرین اکیسین ما با راه کارگر خواهد بود.

در پایان ما دست تمام کسانی را که بدون دنباله‌روی و وابستگی حاضر به مبارزه در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی هستند، برای همکاری و اتحاد عمل می‌فشاریم.

مبارزه بر علیه امپریالیسم از مبارزه بر علیه اپورتونیزم جدایی ناپذیر است!

مستحکم باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی و مترقی!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی ایران!

جریان انقلاب سوسیالیستی - برلن غربی

کارگر - برلن غربی

آورست ۱۹۸۷

توطئه اول اکتبر ۱۹۸۶ را محکوم کنیم

یکسال پیش، اول اکتبر ۱۹۸۶، جمهوری دموکراتیک آلمان طی یک اطلاعیه رسمی اعلام نمود که از آن پس مانع عبور آوارگان و پناهجویانی که از طریق خاک این کشور وارد برلین غربی میگردند، خواهد شد. بدین ترتیب از یکسال پیش تا کنون آخرین راهی که برای فرار از محاصره و شکنجه و تهدید و ترور در مقابل بسیاری از پناهجویان فرار داشت، بسته شد. دولت صد انطالی و صد دموکراتیک جمهوری دموکراتیک آلمان که مدعی سوسیالیسم و مدعی دموکراسی خودهای است، بهاری دولت امپریالیستی جمهوری فدرال آلمان بر طوفان پناهجویان برجاست که فراموش استعمار، ترور و سرکوب سرمایه جهانی است. این اولین باری بود که رژیم سرمایه داری جمهوری دموکراتیک آلمان دست به چنین اقدامی میزد. پیش از آن نیز این رژیم با دریافت رخصتنامه از پناهجویان به داسارک و سوخ را بسته بود و این ارتشیی که هر روز آن خود سر را پند و بوارها و سیخهای خاردار محبوس کرده است هیچ تنگی ندارد. آنچه که در این میان قابل تأمل بوده و هست سکوت اپوزیسی اکثر احزاب و سازمانهای ایرانی طرفدار آرد و نگاه سوسیالیسم در مقابل این توطئه جنایتکارانه است. توطئه ای که چندی از فراموشی را لغوا و هواداران همین احزاب و سازمانها تشکیل میدهند. با این همه آیا ما باید ادعای آزاد پناهجویان و دموکراسی طلایی چنین جریانهایی را جدی بگیریم؟

توطئه سده در مرزها بر روی آوارگان و پناهجویان در عین حال یکبار دیگر چهره کهنه سوسیال دموکراسی (حزب SPD) را نمایم کند. این حزب در این توطئه نقش بیانی و محتل میان دو دولت آلمان را بازی کرد و مدال سنگین حل مسئله هجوم پناهجویان را بگردن خود و بهر او بخت و یار دیگر نشان داد که عنوان سوسیال دموکراسی چیزی جز پرده فاساد بر روی یک سیاست امپریالیستی نیست.

توطئه سده در مرزها همچنین با پیروی برای دست راستی ترین و ارتجاعی ترین محافل و احزاب آلمان از فیلد شوفا سیخها و دموکراسی سوسیالیستی ها (CDU) و سوسیالیستی ها (GSD) بود. پیرویی ای که با کمک و همبستگی آرد و نگاه امپریالیستی سوسیال دموکراسی و نگاه سوسیالیسم بدست آمد.

و اما سبب این توطئه برای پناهجویان چه بود؟ ادامه آوارگی و درزید رکسورهای نظیر ترکیه، پاکستان عراق و ... آنها یعنی از این سبب بود. در طی این یکسال بسیاری از پناهجویان تحویل رژیمهای دیکتاتور و خون آسای همچون رژیم جمهوری اسلامی شدند و بسیاری از آنها مورد حمله مستقیم مزدوران چنین رژیمهایی در خارج از مرزهایشان شدند. حمله مسلحانه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به آوارگان و پناهجویان ایرانی در پاکستان و کسب و حرجی نمودن تعدادی از آنها و همچنین بازگرداندن صد هزار پناهجویان ایرانی از ترکیه به ایران، به اولین و نه آخرین دستاوردهای این توطئه بین المللی بودند.

در این یکسال گذشته امپریالیسم انحصاری پس از اطمینان از بسته شدن مرزهای بر روی پناهجویان، بطور کسرت فای فار خود بر علیه پناهجویانی که وارد خاک این کشور شده بودند را افزایش داد. درصد کسانی که نفعای پناهده گمان رد میسود بهر سبب با لارنت و بعد از ریادی برود به کشورهای خودشان بازگردانده شدند و همه آنها با سکوت و همیاری و همدلی آرد و نگاه سوسیالیسم تمام بود. در طی یکسال گذشته بسیاری از افراد بیکه را بران سخت معیوب بوده و صد حرج از کشورها دانستند از این کار خود داری کردند و ریضا دریافتند که نهار آرزو به ترکیه پاکستان و یا عراق راه خروجی نخواهند داشت و امکان تحویل آنها به رژیم نیز وجود دارد. بسیاری از آنها که به این دلیل در ایران باقی ماندند، اسیر بیکرهای رژیم شده و هم اکنون در زندانها بسر میبرند و یا بهر حال هر روز در معرض چنین خطری قرار دارند. بدینسان این توطئه از میان انگلیز را باید میتوان یک همکاری مستقیم با رژیم جمهوری اسلامی در جنا

بهای روزمره این رژیم حساب آورد .

نیروهای متروسی و اطلاعاتی | اسامهای آزاده |

دفاع از حق پهنندگی نمیتوان یکی از حقوق دموکراتیک و طبقه ایست که در مقابل تمامی ما فرار دارد . انجام این وظیفه مستلزم اعضای کلیه احزاب و حکومت‌هایی است که این حق را پایمال کرده و با پاسکوت خویش در مقابل پامالی این حق در مسئولیت آن سهم میبردند . در سالروز نوطه اول اکتبر یکبار دیگر صدای اعتراض خویش را بر علیه رژیم های حاکم در شرق و غرب آلمان و نیز بر علیه حزب (از) بر علیه کلیه نیروهای سیاسی و راسته ای که در این مورد سکوت کردند ، بلند کنیم |
نوطه اول اکتبر ۱۹۸۲ را به یاد فراموشی سپاریم و به افشای دست اندرکاران آن بپردازیم |

1.10.1987

جریان اطلاع سوسیالیستی - برلین غربی

کارگزار - برلین غربی

"tiger" و "دقت" تمرینات نظامی و ایجاد فرماندهی مرکزی واحد ایالات متحده آمریکا در ژانویه ۱۹۸۳ (CENTCOM) مییاشد .

به این دلیل است که ایالات متحده آمریکا هر نوع سلاحی را که میتواند به عربستان سعودی میفروشد (فقط ۲/۵ میلیارد دلار برای ۶۰ فانتوم اف-۱۵)، و باز بهمین دلیل است که شاه ایران مشتری محبوب نیکسون - کیسینجر برای خرید تقریباً هر نوع سلاحی بود که از آمریکا میخواست . تا ۱۹۷۴ ایالات متحده تقریباً نیمی از سلاح جهانی خود را به ایران (۴/۳ میلیارد دلار تنها در همان سال) می فروخت ."

نویسنده سپس منافع اقتصادی دیگری را که گاه در خلیج برای ایالات متحده بصورت کلیدی در می آمده بصورت زیر جمع بندی میکند: ←

زندگی با سوسیالیسم

آرشو استناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

"- حفظ ثبات قیمت‌ها و نیازهای نفتی،

- حفظ امنیت میدانهای نفتی، پالایشگاه‌ها و ترمینالهای

نفتی،

- افزایش همکاری بین کشورهای مصرف‌کننده و تولید

کننده بطوری که دومی نقش مهمتری در تصفیه، جریان

یابی و بازاریابی نفت بعهده بگیرد،

- کاهش وابستگی ایالات متحده و مصرف‌کننده-

گان بزرگ به نفت خلیج،

اینها بخش بزرگی از محور چرخ عظیم منافع آمریکا در

خلیج را تشکیل میدهند. از این محور علائق مالی، سیاسی

ژئوپولیتیکی و نظامی متنوعی همچون تامین دیدار نیروی

دریائی یا حق داشتن پایگاه درجا‌هایی مانند دیگوگارسیا در

اقیانوس هند و یا سیاست ملی جایگزینی برای نفت آمریکا

در قوسهای (dome) نمکی در زیر زمین بگردش در می‌آید".

B. R. Pridham [Ed] "The Arab Gulf and the west"

PP 131-132

۱۰- کیهان لندن، ۲۸ شهریور ۶۴

۱۱- منبع ذکر شده در توضیح شماره ۹، ص ۱۳۲

۱۲- به "MERIP REPORTS" درباره مسابقه تسلیحاتی در خاور میانه

شماره ۱۱۲، فوریه ۱۹۸۳ مراجعه شود.

۱۳- همانجا

۱۴- رجوع شود به " نقش اتحاد شوروی در فروش

تجهیزات نظامی به جهان سوم " از لوموند دیپلماتیک، شماره ۳۶۱، آو -

ریل ۱۹۸۴.

۱۵- منبع ۱۲.

۱۶- همانجا

۱۷- همانجا

زندانی سیاسی بی‌هیچ قید و شرطی آزاد

ارشيو اسناد سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peku.org
باید کرد!

گوشه ای از وضعیت پناهندگان ایرانی در عراق

"خیوه‌های فرار"

معمولا" پناهندگان به دو طریق اقدام به فرار میکنند.

شبهه اول؛ (این راه لورفته و در حال حاضر فرار از آن تقریبا " غیر عملی است) از طریق کامیونهای ترانزیتی است که از ترکیه به گمرک " زاخو " کالاهای تجارتی میاورند و بالعکس از زاخو به ترکیه میبرند. پناهندگان با کمربند سائیرین چه از جهت تامین مالی و تهیه اسناد جعلی با زحمات بسیار، طی مخفی کاریهای زیادی که بلیبرامنیتی عراق (استخبارات) واقف نگردد، به ترمینالهای ترانزیتی میروند که معمولا" ناموفق است. زیرا پادرسیر رسیدن به ایمن ترمینالهاستگیر میگردند و تحویل زندانهای غیر قابل تحمل میشوند و یا در بازرسیهای متعددی که در راه ترانزیتی تا رسیدن به نقطه مرزی عراق و ترکیه یعنی تنهاراه خروجی از عراق، اسیر میشوند. حال تعداد کمی که توانسته اند تمام این موانع را طی نمایند و خود را به گمرک زاخو (نقطه مرزی) برسانند، تازه متوجه مشکل اصلی میگردند. زیرا اسخ فراری یا باید فعالیت میکند) آرشیو اسناد سازمان پیکار در

تعداد زیادی از هموطنان ما که طی فرار از جنگال خون آلود رژیم حاکم بر ایران بناچار به عراق پناه برده اند، در اردوگاههایی که تحت نظر صلیب سرخ عراق و وسیله نظامیان کنترل میشود نگهداری میگردند.

ناامیدی، یاس، بی آسپندگی، شکنجههای مداوم روحی، زندگی پناهندگان هموطنمان را در عراق به روزگار سیاهی تبدیل کرده است تا جایی که گروهی از آنها به بیمار-بهای روانی مبتلا شده اند. بی توجهیهای صلیب سرخ جهانی و بی مسئولیتیهای کشورهای پناهنده پذیره وضعیت فلاکت بار این پناهندگان، باعث ناامیدی آنان از اقدامات صلیب سرخ جهانی گردیده، نا آنجا که تعداد زیادی اقدام به فرار از اردوگاهها نموده اند که طی آن عده ای توسط مرزبانان ترکیه و عراق گشته شده اند.

(مسئولیت پناهندگان ایرانی در عراق به عهده دولت این کشور است. صلیب سرخ جهانی بر کار دولت عراق در اداره امور اردوگاههای پناهندگان نظارت دارد و بر انتقال آنها به کشورهای اروپایی و ...

یکی از کامیونهای در حال عبور از پل به آن سوی پل میرود، ولی هنگام بازگشت ما عین بدست مرزبانان ترکیه امیر میشوند و پس از ۲۴ ساعت بازجویی توسط پلیس امنیتی ترکیه (صحت) مجدداً تحویل نیروهای عراق میگردد.

(به نقل از خبرنامه پناه‌هانده
سوند - سندویکن)

خون این رفقای شهید همچون خون هزاران شهید دیگر که در راه مبارزه با نفوذ و سلطه امپریالیسم و ارتجاع و در جهت برانداختن هرگونه استعماری و ملی مبارزه کردند و پیروان و ارخان خویش را فدای آزادی زحمتکشان ساختند، دبسی است در کردن ما. این خونها ما را به ادامه انقلاب رهاشی بخش زحمتکشان فرامی خوانند ■

بازرسی عراق و ترکیه است و یا باید به آب و روخانه فرات بزنند که عمق و عرض زیاده است و تحت مراقبتهای شدید از طرف نیروهای نظامی دو کشور قرار دارد. به مواردی از فرار آوارگان ایرانی از عراق در زیراناره میکنیم:

۴ در سال ۶۲ سه نفر طی نقشه‌ای از قبل طرح ریزی شده موفق میشوند خود را به منطقه مرزی زاخو برسانند و از تارپکی عبیب استفاده کرده اقدام به گشتن از روی پل میکنند که طی آن بوسیله رگبار مسلسل مرزبانان عراق در مقابل چشمان راننده گان کامیونهای ترانزیتی گتندند.

۴ باز هم در اواخر سال ۶۲ دو گروه ۴ و ۵ نفره که خود را تا زاخو رسانده بودند، مجبور میشوند از آبهای سرد روخانه فرات عبور کنند. ولی توسط نیروهای مرزی ترکیه به گلوله بسته شده اند و تعداد ۴ نفر از آنان در داخل آب گشته میشوند که جسد متلاشی شده آنان بعد از مدتی توسط افراد محلی از آب خارج و تحویل نیروهای نظامی میگردد. از سر نوشت ۵ نفر دیگر هیچگونه اطلاعی درست نیست.

۴ اوائل سال ۶۵ پناهانده‌ای به اسم محمد علی مشکلات بسیار خود را به نقطه

گمرکی زاخو میرساند و با پناهان خدن زیر
www.peykar.org

احراج پناهندگان ایرانی از فرانسه زنگ خطر برای پناهندگان

بهبود روابط ایران و امپریالیسم فرانسه و دنبال آن اخراج نازده تن از پناهندگان سیاسی ایرانی از فرانسه، موضعگیری و پهلوی UNHCR (ژنو) در ارتباط با اخراج آنها، مناسبات روز افزون ایران با دولت امپریالیستی و نیز کشورت های هم مرز بویژه ترکیه و پاکستان و تأثیر آن بر وضعیت ایرانیان آواره و پناهنده در این کشورها، ما را بر آن داشت تا نگاهی - هرچند مختصر - بر روند رویداد های جاری بپوشیم و نخست ببینیم جایگاه جنبش پناهندگان و آوارگان ایرانی (علیرغم پراکندگی آن) در مبارزه علیه رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران، کجاست که محدود نمودن هرچه بیشتر آن، جای ثابتی در سیاست خارجی رژیم و طبقات رمد اکثر رژیم با سایر کشورها، پیدا کرده است، و نیز نگاهی داشته باشیم به بازتاب و تأثیر مناسبات یا بهبود مناسبات امپریالیسم جهانی و ایران بر سیاست ها و عملکرد های UNHCR (ژنو) و بویژه WFP کراچی، و بعد ببینیم وظیفه یا وظایف ما پناهندگان و آوارگان ایرانی در اوضاع کنونی چیست.

همانطور که میدانیم، سلب ابتدایی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی توسط رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران و دستگیریها و اعدامها، از یکسو و کشتار گاه های بنام جنگ ایران و عراق، از سوی دیگر منجر به فرار سدها تن از ایرانیان و پراکندگی سدها تن از سر تا سر جهان، گردیده است که فی نفسه (یعنی بدون هیچ افساگری از جانب ایرانیان گریخته)، تبلیغی علیه رژیم محسوب می شوند. در صورتیکه دهه های از گریختگان، اذکت ننسند و به اشکال گوناگون به افساگری علیه جنبشهای رژیم و همپالکهای آن، اقدام کرده و میکنند و از مجموعه فعالیت های آنان در سراسر

جهان جنبش پناهندگان و آوارگان ایرانی بوجود آمده که (علیرغم پراکندگی آن) بخشی از مبارزات خلق ما علیه رژیم ضد انقلابی حاکم بر ایران را، تشکیل میدهد. امروزه این جنبش، یعنی جنبش جهانی پناهندگان و آوارگان ایرانی (باز هم تاکید میکنیم: علیرغم پراکندگی آن)، یک هست-جبهه* نسبتاً قوی در افشای سیاست ها و عملکرد های ضد خلقی رژیم حاکم بر ایران بسماز میروند.

بدون شک جنبش جهانی پناهندگان و آوارگان ایرانی بسیار غلبه بر پراکندگی خود، یکام عظیمی به پیش برخواهد داشت و خواهد توانست تمام ظرفیت و توان بالقوه خود در افشای - گری و مبارزه علیه رژیم را به فعل و عمل درآورد. اما همانطور که گفتیم، در حال حاضر نیز، از نقش پشت جبهه ای خود غافل نیست تا آنجا که برای رژیم قابل تحمل نبوده و آنرا به واکنش و رویارویی با این جنبش وادار کرده است. رژیم در ایس رویارویی و سرکوب اشکال مختلفی بکار برده:

لجن پراکنی توسط مطبوعات خانن و خود فروخته خارجی، نفوذ در صفوف پناهندگان و آوارگان، ترور رسم صا د راتی و زدن و پندیدن با کشورهای دیگر برای نپزیدن آوارگان و محدودیت هرچه بیشتر پناهندگان و حتی ان بیورتن آنها، از جمله اقدامات رویارویی رژیم با این جنبش بوده است.

وقت، انرژی و امکاناتی که رژیم صرف مقابله با جنبش پناهندگان و آوارگان میکند و بی رویی بیستری که در نتیجه چنان اقداماتی در انتظار می آید، خود بیانگر خطری است که از جانب این جنبش (به اندازه ای که در واقعیت وجود

از شیو اسناد سازمان همکاری در راه آزادی طبقه کارگر

د ارد) متوجه سرکوبگران صد خلقی حاکم پسر ایران میباید و نیز نشان مید هد له این جنبش در ریاست ایفای هر چه بهترین پست جیبه ای خود ، به پیر میرود .

رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران برای خارج شدن از اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی ، چاره ای جز سرکوب هر چه بیشتر و همه جانبه ' خلقی ایران (در داخل و خارج) ند ارد . جنبش ویرانگر ایران و عراق و بدین روز افزون قراردادها امپریالیستی ، از جمله عملکرد های رژیم در این جهت است . کشورهای امپریالیست پسرای وابستگی هر چه بیشتر این رژیم به خود شان ، گوی سبقت را از یکدیگر می ربایند و خواهان هر گونه معامله ای با رژیم هستند تا به هدف نهایی خود که همانا غارت و استعمار مردم رنشد میهنمان میبایند ، برسند رژیم و امپریالیستها برای دستیابی به اهداف ضد مردمی شان ، چند اندازی به هر وسیله ای را مجاز میدانند . از اقدامات سرکوبگرانه رژیم در خارج از ایران ، قبلاً نام برد ایم ، در اینجا از برخورد های سایر کشورهای طرف قرارداد ایران با پناهندگان و آوارگان ، چند نمونه می آوریم :

د ولت آلمان به پناهندگان ایرانی گفته است که توبه کنند و به کشور خود بازگردند . د ولت ترکیه کماکان به آزار و اذیت پناهندگان و آوارگان ایرانی و حتی د پیورت آنها به ایران ادامه میدهد . د ولت پاکستان بد نبال روابط روز افزونتر با رژیم ایران و تاکید بر پیمان آرس - سی - دی (شان - مل استرداد مجرمین) علاوه بر لجن پرانی از طریق مطبوعات خود علیه حضور ایرانیان در پاکستان ، حلقه ' فتنه را از طریق پلیس مرزی و پلیس شهری برگردن آوارگان ایرانی تکثیر کرده است .

زد و بند های رژیم با امپریالیسم فرانسه صورت گرفت و طی آن عد های از پناهندگان سیاسی ایرانی از فرانسه اخراج و به کشور افریقای کان فرستاد ه شد ند .

این رویداد ها یلبارد یکرتا پید میکنند که :
۱ - جنبش پناهندگان و آوارگان برای رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران ، مسأله ای جدی است که با یانتر اسرکوب گزینجری از سیاست خارجی آن سد ه است .

۱ - رژیم سیاست سرکوبگرانه خود را در قبال این جنبش به اسنال مختلف و از طریق زد و بند های سیاسی و اقتصادی و نهایتاً به باد دادن نیروهای ملی و د سرتنج مردم ایران ، به پیشر میرود . امروز دیگر هر قرارداد رژیم ایران با کسوری که جنبش پناهندگان و آوارگان ایرانی در آن حضور دارد ، شامل شرطی یا ماد ه و تبصره ای یا حتی قول و وعده ای است که مطابق آن د ولت آن کشورها موظفند با رژیم ایران جهت محسود کردن و سرکوب جنبش پناهندگان و آوارگان ایرانی ، همکاری کنند . عبارت د یکر تمام د ولت امپریالیستی و نیز د ول ضد خلقی کشورهای زیر سلطه که جنبش پناهندگان و آوارگان ایرانی در آنجا حضور دارد ، حاضر به معامله بر سر آن با رژیم ایران هستند و تنها نرخ پيسنهادهای شان فرق میکند .

بلهد وستان ، د رست حدس زد ه اید اگر د پسر بجهیم ، فریانی سیاستهای مصلحت گرایانه د ول ضد خلقی سد ه ایم !
اما فعلاً به مسئله ای بپردازیم که برای ما - بعنوان پناهند ه و آواره - طبعاً عاملی نگران کننده است چرا که هنوز کاملاً به اتحاد و تشکلی واحد ، د ست یافته ایم ، و آن برخورد های UNHCR (ژنو) ،

سلور اعم ، د دفتر UN کراچی ، سلوراخص ، سا
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

در نهایت سعی نمایند که مثلاً به شکل‌گسی
آبرومندانه و بارعایت مسائل ظاهری و دیپلماتی
حقوقی، سرنوشت پناهندگان و آوارگان را
بدست این دولت‌ها بیاورند. گرچه شاید احتمالاً
و فوج چنین امری ضعیف باشد، چرا که دولت‌های
نظیر ترکیه و پاکستان، کنوانسیون سازمان ملل را
امضا نکردند. اما موسیاری پناهندگان و
آوارگان در این رابطه، امری است کاملاً ضروری
حال نشانی به کارنامه دفتر UN کراچی بیاندازیم
تا ببینیم رد و بند های رژیم ایران با سایر کشور-
ها از جمله پاکستان، بویژه چه تأثیری بر عملکرد
- های این دفتر در ارتباط با آوارگان و
پناهندگان داشته است:

- ۱- عدم تمسک به اسبیت پناهندگان و آوارگان
و سلب مسئولیت از خود درقبال فشارهایی
که از جانب مزدوران رژیم پلیس پاکستان بر
آنها وارد می‌شود.
- ۲- عدم پذیرش ۹۰-۸۰ درصد آوارگان
به پناهندگی
- ۳- قطع کارت پناهندگان به بهانه هلمختلد
۴- دادن "فرم ۳" به آوارگان
- ۵- قطع کارت افراد که اجباراً بآباد و هویت
درصاحب پذیرش شرکت کرده‌اند.
- ۶- دادن برگه‌هایی به آوارگان که بایستی
به امضای پلیس پاکستان برسد!
- ۷- و...

موارد فوق‌نشان می‌دهد که مسئولین دفتر UN
کراچی تا چه اندازه از معادلات جهانی تأثیر
پذیرفته‌اند. خلاصه اینکه رد و بند های
سیاسی دولت امپریالیستی ایران، سفر
هیئت‌های رنگارنگ ایرانی به کشورهای
مختلف و بویژه به کشورهای که جنبش پناهند
گان و آوارگان ایرانی در آن حضور دارد، اقدام
ضد پناهنگی اخیر دولت فرانسه، آسپن
در راه آزادی طوفان کارگر

رویدادهای صد پناهندگی می‌باید که در فوق
برسرمدیم. و متیکه UNHCR (زنو) در رابطه با
اخراج پناهندگان - یاسی ایرانی از فرانسه، با
زبان مبهم و دپهلواظهار میدارد که: "بنظر
میرسد این عمل دولت فرانسه خلاف قوانین
زنومیانند" (بنغل ازاد یو. C. B.) توجه کنید
زنومیگوید: "هنظر میرسد - یعنی ممکن است - بنظر
نرسد! یعنی که زنوسنور مطمئن نیست این عمل
دولت فرانسه صد پناهندگی بود است!! و به
جای برخوردی فاطح و صریح، بطور ضمنی و با عدم
صراحت از دولت فرانسه میخواهد که پناهندگی
اخراجی را بازگرداند، دیگر از نامیدگان UNHCR
در کشورهای نظیر ترکیه و پاکستان چه انتظاری
میتواند است که در مقابل اجحافات و تهدیدها
این دولت‌ها از خود عکس العمل فاطح نشانند.
وقتی کشورهای نظیر فرانسه و آلمان که مدعی
رعایت حقوق پناهندگان هستند و کنوانسیون
سازمان ملل را هم امضا کرده‌اند، مرتکب چنین
اعمال ضد پناهندگی می‌شوند و بدنبال آن بجای
برخورد صریح و فاطح UNHCR زنو، شاهد
موضعگیری بی‌بانی آن هستیم، چگونه از دولت -
های ترکیه و پاکستان که نه ادعای حمایت از پناهند
- گان ایرانی را دارند و نه کنوانسیون سازمان
ملل را امضا کرده‌اند، میتوان انتظار داشت که
در سبب اعمال ضد پناهندگی شدیدتر از کشور -
های مدعی (حمایت از پناهندگان)، نزنند.
و نیز چه امیدی است به نمایندگان UNHCR در
این کشورها که جسم اند از روشنی از سیاست‌های
آید و خود را ارائه دهند. بدیهی است که از
این به بعد دست دولت‌های ترکیه و پاکستان در
اعمال فشار و محدودیت بیشتر پناهندگان و
آوارگان و همچنین مخالفین - یاسی رژیم ایران باز
- ترمسی شود و نمایندگان UNHCR در ترکیه
و پاکستان این بهانه را پیدا میکنند که در بسیاری
موارد از خود سلب مسئولیت کنند. چه بسیار

کمون نیست پیکارگر رفیق نسرين (مریم) آموزگار بداست پاسداران سرمایه ترور شد!

قضیه که در مجال روابط اقتصادی و تحریر و مجاورتی، پاکستان نیز از ورود و خروج نیروهای مختلف رژیم ایران جلوگیری کند و با هم قرارداد ادعا و یا قول و مرارهای پنهانی که ما از آنها اطلاعی نداریم، همه و همه زشت خطر را برای ما پنهان کندگان و آوارگان بعد از آمدن می آورد. حال با توجه به آنچه که تاکنون گفته شد وظیفه ما چیست و چه باید بکنیم؟

میبینیم که در روز بروز بیشتر با هم متحد یکبارچه میشوند تا توان خود را برای سرکوب همه جانبه ما بالا ببرند و در این رابطه از هیچ عمل ضد قانونی فروگذار نیستند و میروند تا تمامی ترنند های ضد مردمی خود را بکار گیرند تا ما را به تسلیم و نابودی کشانند. ما هم باید با آگاهی به این سیاستها، شناختن دستورات و دشمنان واقعیان، گسترش و استحکام اتحاد و همبستگی در صفوف خود و با تکیه بر

افکار مترقی و آزاد یگواه و سازمانهای انقلابی مردمی، ویرایی حرکتهای اعتراضی منظم و یکپارچه برنامه، و نهایتاً با حرکت در جهت برپایی شکل سراسری پناهندگی در عرصه جهانی، علیه تمام فشارها و اجحافات فاطمانه مبارزه کنیم و بدانیم که این عمل ما بخشی از مبارزه ای است که انقلابیون خلق مادر داخل ایران، در زندانها و شکنجه گاهها، در مدار و در انتگاهها، در کارخانجات و روستاها و خلاصه در جای جای میهن در زنجیرمان، به پیش میبرند و بدانند که همین رابطه است که جایگاه جنبش پناهندگان و آوارگان، بعنوان یک پشت جبهه قوی، جهت افشای سیاستها و زد و بند های بین المللی، منحص میسود و رژیم ایران را بیش از پیش افسا میکند.

رفیق نسرين (مریم) آموزگار در سال ۱۳۴۰ متولد شد. وی در خانواده ای مذهبی که از نظر زندگی وضع متوسطی داشتند بزرگ شد. رفیق تحت تاثیر خانواده و روحیات انسان دوستانه ای که سوبزه پدرش داشت، از نظر اجتماعی در روابط انسانی فرا گرفت و مسائل اجتماعی دوزی پرورش یافت. از آنجا که رفیق همواره با مسائل نود - سرخورد داشت و به فقر و فلاکت آنها و راه بر طرف ساختن آن و... می اندیشید، و تحت تاثیر اطرافیان، بتدریج تمايلات مارکسیستی پیدا کرد. رفیق که از روجه فوق العاده حساسی برخوردار بود و حسدت تحت تاثیر در دوران نود ها قرار میگرفت، در سن ۱۲ سالگی به سرزودن شروع نوشتن داستان و مسائل میباید اذیت. کربانیت سیاسی رفیق که از همین سن آغاز گشته بود، در سن ۱۵ سالگی (سال ۵۵) در رابطه با دستگیری و زندانی گشتن برخی اطرافیان نزدیکش، شدت بیشتری گرفت و بعد از آن بتدریج در رابطه با یک محفل مبارز قرار گرفت. روجه فعال و پر شور و رفیق در مبارزه وی را یکدم آرام نمیکنداشت. رفیق در فعالیتهای علمی در دوران دبیرستان نیز شرکت فعالی داشت و در جریان این فعالیتهای هم به سروروش دیگران کمک مسمود و هم خود پرورش می یافت.

استخراج از پیام شورا -- شورا اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

می انداخت و نیمه شب خسته ولی با اصرار
رما بت بخش به خانه بر میگشت و صبح زود سیزده
کا رخا نه میرفت تا در سنگری دیگربه مساز
انقلابی خویش ادا مدهده .

زندگی رفیق نسرین اگر چه کوتاه بود ، ولی
سرترا ز تلاش سرترا ز عشق به کارگران و زحمتکاران
وسرترا را ز کینه به دشمن طبقاتی اش یعنی رژیم
سرمایه داری وابسته به صربیا لیسیم بود .

رفیق آنچنان تحت تاثیر مهربانیها
تهرمانا نه خلقهای ایران بود که در سه سال
۵۹ همراه با رفقای دیگر به کردستان رفت تا با
واقتبیت زنده مبارزه و مقاومت و همجین سادیدها
و ستیهای تاریخی خلق کرد از نزدیک آشنا شود
آنها را لمس کند و پس از بازگشت از کردستان
کوشی رفیق از مشاهده زندگی سوادورد در ورنج

و روح مقاومت جویا به خلق کرد ، حاسی تازه گریه
بود .

بر خورد منتهی و آموزشی رفیق بعدی بود که
کلمه رفقا و کارگزارانی که او را یبنا خند سخت
تا نبرفرار میداد در عین حال وفا روسکسی و
عدیت رفیق بعدی بود که زمانیکه ما کارگران
کا رخا به مطرح کرد که میخواهد ازدواج کند ،
برایشان سوار میکردنی بود که آن نسرین هم ممکن
است ازدواج کند؟ نسرینی که شبانه روز در جهت
حل مسائل دیگران میکوتند و علاقه خودش نمی -
اندیشند ؟ املا کارگران کا رخا نه میداندستند که
رفیق نسرین فعدا شدت با یک کمونیت همسگرتن
ازدواج کند ، که دوتا دوش یکدیگر ما رزه انقلابی
خود را هر چه فعلانه تر به پیش برند ، که ازدواجش
نیز در خدمت انقلاب و در خدمت مبارزه بسرای
آزادی طبقه کارگران و زحمتکاران بود .

پس از شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق
نیز رفیق به منظور آشنائی با در دوزخ کارگران
وزحمتکاران آواره و مشقات جنگ ارتجاعی سفری
به خوزستان کرد . روحیه تپوبای رفیق که همواره
وی را بدستال ارتباط هر چه فعلانتر با نوده ها
میگشاند موجب میشد که تمام سوزی خود را در خدمت
راه انقلاب و ارتباط هر چه فعلانتر با زحمتکاران
مرف کند .

در دبیرستان در برپا داشتن کتابخانه ضابطکا
کتاب و تشکیل محافل مطالعاتی شرکت داشت .
در جریان مبارزات پر شور توده ها در سالهای ۶۵
و ۵۷ رفیق نسرین فعالانه شرکت مینمود و در
نظرات بر علیه رژیم شاه شاهن فعال مینمود
و در حد توان خود در هیئتورها بین مبارزات میکوتید
سعدا ز قیام رفیق نسرین تصمیم گرفت که فعالیت
های پراکنده و غیر تشکیلاتی خود را در سازمان
دهد و در همین رابطه در تاسستان سال ۵۸ برای
کارگزاران به کارخانه تولید دارو رفت و در
همان زمان در ارتباط با محفلی که سعدا بانام
"انقلابیون آزادی طبقه کارگر" اعلام هویت کرد
تزار گرفت . عشق رفیق نسرین به کارگران وی
را از عرصه دبیرستان به کارخانه گشاده بسود
رفیق تحصیل را رها کرده و برای انجام رسالت
تاریخی خود که آنرا با تمامی وجودش درک کرده
بود ، به کار انقلابی از جمله کار در میان کارگران
پرداخت . کارگران تولید دارو عشق عمیق رفیق

شهید را نسبت به خود و رسالتی را که رفیق در جهت
پاسخگویی بدان با تمام وجود میکوتید به خاطر
دارند و به همین دلیل بود که وی را بسیار دوست
میداشتند .

رفیق نسرین سعدا ز طی پیرویه ای بحضویت
گروه "انقلابیون آزادی طبقه کارگر" در آمد .
رفیق مبارز کارگزاران به کارخانه اش در کارخانه
وظایف دیگری را در گروه بر عهده داشت که بسیار
بشتکا رو روحیه انقلابی آنرا به پیش میبرد . وی
یکی از مسئولین کارگری گروه انقلابیون بود
مسئولیت آموزش رفقای را که در کارخانه های
تهران کار میکردند به عهده داشت . همچنین بلکمک
رفقای دیگر نسرین به کارگری " اتحاد " و اعلامیه های
کا رخا نه را که کارگران تولید دارو آنرا به خاطر
دارند میکوتند . رفیق نسرین در وظایف مسرات
و جنبش های توده ای شرکت میجست . هر جا نشانی
از حرکت توده ها بود رفیق نیز خود را به آنجا
رسانده و با شور انقلابی نقش خود را در مسارات
توده ها ایفا میکرد . وی شبها که شهر در خواب فرو
میرفت از خانه بیرون می آمد و با وجودیکه هر
لحظه در معرض خطر تلیک گلوله های پاسداریان
سرمایه بود ، با اعلامیه ها را یک یک بدرون خانه ها

رفیق سرین پس از بیست و یک سال
"انقلابیون آزادی طفله کارگر" به ما را
در موع کاندید عمومی قرار گرفت. رفیق در
ما زمان مسئولیت کارخانه خود ویکی دیگر از

کارخانه های داروئی را برعهده داشت و فعال
بصورت سختی تا پذیرد رزاه متحقق آرد آنها
کمونیستی اش و پیوند آگاهی سوسیالیستی.
مسازات کارگران می کنید.

از خصوصیات با رز رفیق سرین شاعر
جاست. شور و انقلابی سیکران و عشق با بیان
تا پذیرش به توده ها و جدیت و انصاف به دیگر
پیکیری در پیشبرد وظایف و احسان مسئولیت
انها م آنها بود.

رفیق در مبارزه با دشمنان و یک تا تمام
حوالت برای باز نشینان. و با استدلالات محکم
قانع نمیگشت. تسلیم نظریات نمی شد و زمانی
اصولی را می پذیرفت شدیداً بدان با پیوندها
رفیق سرین دارای برخورد های توده ای
بود با کارگران روابط خیلی نزدیکی داشت. برخورد
ایا کارگران آنیکه هوادار جریانات سیاسی دیگر
بودند سر فعال بود و تلاش در جهت شناختن
خط اصلی بدانها بود. برخورد های رفیق در
سیاسی بود و معمولاً از موضع حل مسائل به
حسب و از موضع ارتقا رفقا حرکت میکرد.

از خصوصیات با رز دیگر رفیق، استقامت پذیر
او برخوردش به ضعفها و کمبودهایش بود. نقد
انعطاف و تصحیح خطاها و اشتباهات از نکات
برحمتی بود که وی را دانشا رشد و ارتقا میداد
اگرچه ما شاهدت رفیق سرین، طفق کار
یکی از پیکارگران راه آزادی خویش را از دست
داد دولی ده ها و صدها کمونیست جا سازد دیگر راه
سرین را داده های خالی او را برخواهیز
کرد.

گرامی باد با رفیق سرین آموزگار و
هنرمندان راه آزادی طفله کارگر

ساقا منسی استوار

با قلبی پررکبیب
حسنت به خاک و خا طره با دها سپرده نشد
زه چه شکوهی داشت.

آن لحظه ای که کلودت شین از نشان و سیکلیت راه آزادی

آن لحظه ای که شاهدت
با روت چشم نموده ها را با شاعر رکشا ند
و شمار "مرگ برین سدار" را بر زبان جاری ساخت

■ ■ ■

چهار شکوه بودی

چهار شکوه بودی آنگاه.

کد با حای خونبسی

بر فراز دستها میرفتی،

آنگاه که خانه های باران را

با خون گلگون میکردی.

و نامت جاری بود

به همراه نام خلق.

چهار شکوه بودی.

آنگاه که با کفن خوشین میرفتی

و مشنهای گره کرده باران

تورا همراه.

و قلبهای پرکینه آنها

ترا بدرقه راه.

و میرفتی تا نامت

بهروری را صدا کند.

و آنگاه است که چون باد

در گذار تنه های سرخ خواهی بود

و چون آب.

بردامن کند مزارها جاری

و هر روز نامت

از سوت کارخانه ها شنیده خواهد شد



گرامی باد خاطره رفیق شهید مرتضی خاموشی

نمونه یک انقلابی رهنورد و پرتلاش مادرالهای خفتان:

از: انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا

به: سازمان محاهدین خلق ایران و پانگاهای انقلاب فلسطین .

انجام وظایف انقلابی در رادسو "صدای انقلابیون"

اداره رادیو بخش فارسی جنبه خلق برای آزادی عمان

تزارگرفتن در موضع مارکسیستی و انجام وظایف

انقلابی در رابطه با نیروهای مترقی منطقه

سازگشت محفانه به ایران و فعالیت در بخش

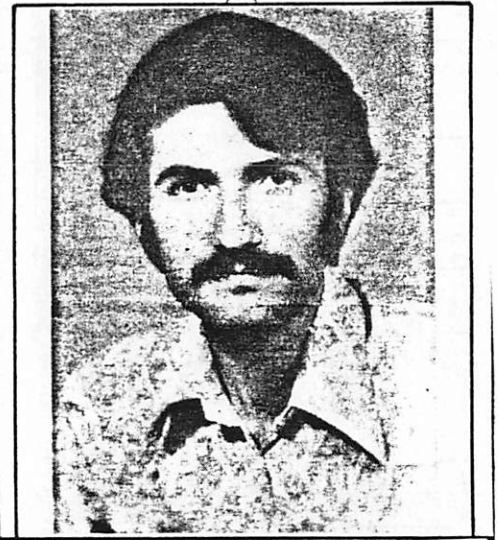
کارگری سازمان

قطع شدن ارتباط تنگنا و خروج از کشور

سازگشت مجدد با سلاح و کوله باری از تجربه

و عشق خلق

و... شهادت



رفیق مرتضی خاموشی در سال ۱۳۳۵ در خانواده ای متوسط و مذهبی در تهران متولد شد. پس از اتمام دوره متوسطه در دبیرستان علوی، برای ادامه تحصیل در سال ۴۹ به آمریکا رفت. در آنجا در کنار تحصیل و کار در ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا فراگرفت و در فاصله کوتاهی یکی از مسئولین فعال انجمن گردید. دکترای ابراهیم یزدی وزیر چارچده سابق و دکتر منصفی جمران نیز در همین انجمن فعالیت داشتند.

از شیوه اسناد سازمان پیکر

اما فعالیت رفیق خاموشی در انجمن مربوط، زیاد طول نکشد، چرا که براتیک محدود انجمن نمی توانست پاسخگوی نیازهای مبارزاتی او باشد. روح جستجوگر و فعال رفیق در جستجوی راه و شیوه اساسی مبارزه برای سرکونی رژیم شاه حاضر و قطع نهائی سلطه امپریالیستها از مین ما بود. او با وحکیری فعالیتهای ملحقانه انقلابی در داخل کشور و دستگیری عده ای از دوستان قدیمش که در رابطه با سازمان محاهدین خلق ایران، در پهر پور ۵۰ بریدان افتاده بودند، راه خود را بسوی پیوستن به جنبش انقلابی انتخاب نمود. آمریکا و تحصیل را رها کرد و با اشتیاق تمام در اواخر سال ۵۰ به سازمان محاهدین (بخش خارج کشور) پیوست.

رفیق مرتضی در جریان آموزشهای نظری و عملی سازمان و همچنین در فعالیتهای سیاسی - تشکیلاتی برخوردار فعال، منظم و بیکیفیت داشت. او در حل مسائل عملی، مستقر، در برخورد با مسائل سیاسی - شورک دارای ذهنی باز و سریع الانتقال و همچنین از روحیه ای گرم، شاداب و پرتحرک برخوردار بود. رفقای ایرانی و عرب که در منطقه عربی او را با نامهای مستعار اسماعیل و ماحمدی شناختند، همگی انرژی شتار، تحرک زیاد، چهره با نشاط و صمیمی او را باخاطر دارند.

رفیق مرتضی خاموشی دوره آموزش نظامی خود را در پانگاهای انقلاب فلسطین گذراند. او در ایشز سال ۵۱ مسئولیت اجرای برنامه رادیویی "صدای انقلابیون ایران" را از طرف سازمان بعهده گرفت. این رادیو محقی با مشارکت سازمان و عده ای از مبارزین که اکنون نام سازمان وحدت کمونیستی دارند فراهم شده بود، و تقریباً کمال که این رادیو امکان بخش برنامه های انقلابی، افسسای حنایات رژیم شاه و تبلیغ رهنمودهای انقلابی دو سازمان چریکهای فدائی خلق و محاهدین خلق ایران را داشت، با جدت تمام با این وظیفه را در کنار سایر وظایف انقلابی خود انجام داد.

در اردیبهشت ۵۳ در چهار چوب روابط سازمان با جنبه خلق برای آزادی عمان به عدن اعزام شد و از آن زمان بعدت کمال برنامه فارسی رادیو جنبه خلق برای آزادی عمان را اداره کرد. در حالیکه همزمان با آن ما موریتشائی را در زمینه روابط سازمان با سازمانها و نیروهای انقلابی و مترقی راه آزادی طبقه کارگر



رفیق مرتضی، درمباحثه مطوعاتی حلسان اسرائیلی درظفار

منا سقا نهیسی از چند ماه فعالیت در جریان تعقیب و سرخوردن توره‌های پلیسی، ارتباطش با سازمان قطع شد و پس از آنکه دیگر مکانی برای برقراری مجدد فعالیت پس از چند ماه تلاش و به‌انگیزه‌ای مکانی که خود فراهم آورده بود نتوانست بطور قاطعی از مرز خارج شده و مجدداً با بخش خارج از کشور بخش منشعب سازمان مباحثات رابطه برقرار نماید.

چند ماه فعالیت انقلابی تشکیلاتی و در تماس مستقیم با طبقه کارگر، رفیق را با دید عینی بیشتر معتقد نموده بود که ضروری است برای کار در میان طبقه کارگر نیروی هر چه بیشتر صرف شود. او تحارب خود را در رابطه با بخش نشریه "قام‌کارگر" ارگان کارگری بخش منشعب با شور و علاقه زیادی برای رفقا بازگویی کرد.

رفیق خاموشی در زمستان ۵۵ برای سار دوم همراه رفیق شهیدها بده (حوریه) با زرگان، مخفیانه به ایران بازگشت. آنها با سلاح‌هایی که با خود حمل می‌کردند سالم به تهران رسیدند اما نتوانستند بر ترارهای خود حاضر شوند.

چندین ماه بعد معلوم شد که رفقا جهت رهایی از دام پلیس، مجدداً قصد خروج از کشور را داشته‌اند ولی در نزدیکیهای مرز با زرگان در مواجهه با تعقیب پلیس، قرص‌های سیاه خود را خورده و سینه شهادت رسیده‌اند. (احتمالاً ۳ اسفند ۵۵) دو سال بعد پس از تصرف مراکز واک در جریان قیام مهمن ماه، عکس‌های آن دوران را همراه با سلاحها و مدارکی که با خود داشتند نشان میداد، سه

منطقه سبز عهده‌دار بود.

رفیق خاموشی در رابطه با تحولات ایدئولوژیک درونی سازمان مباحثات در موضع مارکستی فرار داشت و خود حتی پیش از تشکیلات این موضع در بخش منشعب، در جهت آن فعالیت می‌کرد.

رفیق مرتضی در مدت چند سالی که در منطقه عربی بود، از تجربیات، دستاوردها، تکسها و پیروزی‌های مبارزات خلقهای تهران، فلسطین، عمان و یمن دموکراتیک نمونه‌های زیادی را بجمعه‌ده با شوق زیاد آنها را برای سایر رفقا نقل می‌کرد. او به‌انگیزه آموزش‌هایی که در سازمان انقلابی خود دیده بود، پیروزیها و تکسها را در کنار هم می‌دید و می‌گفتند آنها را بررسی کرده از آنها درس می‌مورد. او از همین زاویه دید با تجربیات انقلابی فلسطین و عمان برخورد می‌کرد و آنها را به سازمان منتقل می‌نمود. او که بخصوص در مراحل حاسم انقلاب عمان - بویژه زمانیکه ارتش شاه حملات وحشیانه خود را علیه انقلاب و خلق عمان شدت می‌بخشید - همراه رفقای عمانی ریسیده بود، می‌گوشید پراونیک عینی انقلابی ایس خلق را بعنوان تجربه‌ای ارزشمند در اختیار سازمان خود قرار دهد.

رفیق مرتضی در اواخر سال ۵۴ محضاً به ایران آمد و به فعالیت انقلابی خود در داخل کشور ادامه داد. این دوره از فعالیت او، مصادف با اوج اعتصابات و مبارزات کارگری بهار سال ۵۵ بود. رفیق که در این زمان در شاخه کارگری سازمان فعالیت داشت، خود دستور فعال و از نزدیک، همراه سایر رفقای هم - رزم، جریان اعتصابات کارگران با افکار و بیدار

" ماجرای سرود انترناسیونال "

و

" کمی تاریخ "

به خاطره کارگران قهرمانی که در راه اهداف
جنبش عظیم طبقه کارگر در همه کشورها
بخون غلطیده اند، تقدیم میشود .

ترجمه نرزمندگان آزادی طبقه کارگر کرستان

" ماجرای سرود انترناسیونال "

نوامبر سال گذشته (۱۹۱۲)، ۲۵ سال از مرگ اوژن پواتیه کارگر شاعر فرانسوی
و مولف آواز مشهور "انترناسیونال" گذشت :
برخیز ! ای داغ لعنت خورده
دنیای فقرو بندگی ! ...

این سرود بتمام زبانهای اروپائی و دیگر زبانها ترجمه شده است. در هر جای
جهان که کارگری به لحاظ طبقاتی آگاه خود را در مییابد، و سرنوشت طبقه اش
برایش مطرح میشود، و بهمان اندازه ای که او خود را قوی احساس میکند ،
میتواند بدون کمک از زبان، بدون آشنا و خیلی دورتر از سرزمین بومی اش به
وسیله سرود انترناسیونال به زبان خودش دوستان و رفقای پیش را بیابد .
کارگران همه کشورها " انترناسیونال " این سروده پرولتاریائی را سلاح
مبارزه پیشقراول خود گزیده اند و آنرا به سرود جهانی پرولتاریا تبدیل
کرده اند. از اینروست که کارگران عالم خاطره اوژن پواتیه را گرامی میدارند .
هنوز هم همسر و دخترش در فقر زندگی میکنند، درست همانطوریکه مولف

انترناسیونال در تمام طول حیاتش زیست. او در ۴ اکتبر ۱۸۱۶ در پاریس دیده به جهان گشود. ۱۴۰ ساله بود که اولین شعرش را سرود که در آن گفته بود: زنده باد آزادی! در سال ۱۸۴۸ و در نبرد بزرگ علیه بورژوازی به همراه کارگران در سنگرها جنگید.

پواتیه در خانواده تنگدستی بدنیا آمد و همه عمرش هم فقیر ماند. یک پرولتر که نانش را از طریق کار در بسته بندی و بعداً ترسیم و تهیه الگو در کارخانه ها به کف می آورد. از سال ۱۸۴۰ به اینطرف پواتیه به همه حوادث بزرگ فرانسه بوسیله شعرهای مبارزه جویانه اش برخورد می کرد: نا آگاهان را بیدار و هوشیار مینمود، کارگران را به اتحاد فرامی خواند و بورژوازی و دولت بورژوازی را به بناد حمله می گرفت.

در روزهای کمون پاریس کبیر (۱۸۷۱)، پواتیه به عضویت کمون انتخاب شد. از ۳۶۰۰ رای او ۳۳۵۲ رای را آورد. پواتیه در همه فعالیت های کمون این اولین حکومت کارگری شرکت کرد.

سقوط کمون پواتیه را ناگزیر ساخت تا به انگلستان و سپس آمریکا بگریزد. سرود مشهورش انترناسیونال را در ژوئن ۱۸۷۱ یعنی باید گفت یک روز بعد از شکست خونین ماه مه نوشت.

کمون درهم کوبیده شد. ولی انترناسیونال پواتیه ایده و آرمان آنرا در همه جهان توسعه داد و امروز کمون بیش از گذشته زنده است. در سال ۱۸۷۶ شعر "کارگران آمریکا به کارگران فرانسه" را در تبعیدگاه به رشته نظم درآورد. در این شعر او زندگی کارگران تحت یوغ سرمایه داری، فقر، رنج کمر شکن و استثمارشان و ایمان خلل ناپذیرشان به پیروزی امر پرولتاریا را شرح داد.

تنها ۹ سال پس از کمون پواتیه به فرانسه بازگشت و بلافاصله به "حزب کارگران" پیوست. اولین جلد از اشعارش در سال ۱۸۸۴ و دومین جلد تحت نام "سروده های انقلابی" در ۱۸۸۷ منتشر شد.

تعدادی از اشعار این کارگر سراینده پس از مرگش به چاپ رسید. در روز ۸ نوامبر ۱۸۸۷ کارگران پاریس جسد او را در پواتیه ربه گورستان پرلاشز، مدفن کموناردهای قصابی شده تشییع کردند. پلیس وحشیانه

جمعیت را که میکوشید پرچم سرخی را برافرازد، مورد حمله قرار داد. مردم بسیاری در تشیع جنازه او شرکت کرده بودند. در همه جا این فریاد بلند بود: "زنده باد پواتیه!"

پواتیه در مسکنت درگذشت. اما یادگاری که از او بجای ماند از کار دستي نیز بیشتر است. او یکی از مروجین بوسیله شعر بود. وقتی که پواتیه اولین شعرش را سرود، هنوز کارگران سوسیالیست انگشت شمار بودند. اما امروزه سروده تاریخی پواتیه میلیونها پرولتر را بر میانگیزد.

"ولادیمیر ایلیچ لنین"

"کمی تاریخی"

در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ کارگران و مردم پاریس در فرانسه با قیام مسلحانه تهور آمیزی کمون پاریس را پایه ریزی کردند. این اولین حکومت کارگری در تاریخ بشر و اولین کوشش بزرگ پرولتاریا برای سرنگونی بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بود. کمون پاریس بسبب حمله مسلحانه سنگین و سرکوب خونین "تی پیر" جلاد به همدستی بیسمارک شکست خورد. ولی درست همانطور که مارکس نوشت جنبش باشکوه ۱۸ مارس "آغاز انقلاب عظیم اجتماعی بود که بشریت را از نظام طبقاتی برای همیشه رها خواهد ساخت".

اعضای کمون پاریس مقاومت قهرمانانه فوق العاده ای در برابر دشمن طبقاتی چه در داخل و چه از خارج نشان دادند. در آن هفته خونریزی، اجساد درخیا بانها پراکنده بود و در همه جای پاریس بخون غلطیده گان دیده میشدند. پیگردو کشتار تا ماه ژوئن ادامه داشت. یک روزنامه ورسائی که در ۳۰ ماه مه منتشر شد اعلام کرد که اوژن پواتیه شاعر

نشان کمونیم راستین، قطع رابطه با اپورتونیزم است! (لنین)

دستگیر و کشته شده است. در حقیقت شاعر مخفی شده بود. در میان غـرش تفنگها و آتش، زیر تهدید مرگ و هنگامی که اجساد قربانیان بار شده درگاری ها از پنجره دیده میشد، شاعر بزرگ پرولتاریائی مادرمه ژوئن در حومه پاریس بود. او بدون تزلزل، بی آنکه دچار هراس شود، آغاز به درس آموزی از شکست و ترجمه احساسات آتشین خود به زبان شعر فوق العاده و مهیج اش "انترناسیونال" نمود. شعری که مشحون از اعتماد استوار به پیروزی بردگان و اطمینان به امر کمونیسم بود و پیشبینی مینمود:

"روز قطعی جدال است آخرین رزم ما !

انترناسیونال است نجات انسانها !"

با این شعری پواتیه یادگاری فنا ناپذیر از کمون پاریس بنا کرده که قهرمانان کمون در آن به آیندگان فراخوان میدهند که انقلاب را به پایان برسانند و محقق سازند.

در ژوئن ۱۸۸۸، ۷ ماه پس از درگذشت پواتیه، "پی یردژیترا" برای

اولین بار شعر "انترناسیونال" را مطالعه کرد. این کارگر آهنگساز فرانسوی بشدت توسط شعر انترناسیونال برانگیخته شد. او تجربه تاریخی جنبش پرولتاریائی را با خاطر آورد و به بسیاری مسائل فکر کرد: به وفاداری خودش و توده ها نسبت به مارکسیسم و مبارزه برای کمونیسم، به زندگی پواتیه، به صحنه های نبرد کمون پاریس بنظر میرسد که به آن مسائل بزرگ ۱۸۷۱ بازگشته است. در همان شب روی ارگ کوچکش بساختن آهنگی برای انترناسیونال پرداخت. دژیترا تمام شب مشغول بود وقتی کارش تمام شد، دیگر خورشید طلوع کرده بود.

در ژوئیه ۱۸۸۸. آهنگساز "دژیترا" بکمک گروهی از خوانندگان اولین اجرای "انترناسیونال" را در منطقه فروشندگان نشریات در لیل عملی ساخت. از آن زمان تا بحال "انترناسیونال" در همه فرانسه و در همه جهان به مارش نبرد پرولتاریا و کارگران همه کشورها تبدیل شده است.

"پکن رویو- ۱۹۷۲"

حکم اعدام لغو باید گردد

انترناسیونال

بر خیزای داغ لعنت خورده
دنیای فقر و بندگی
جو شیده خاطر ما را برده
به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه براندازیم

کهنه جهان جور و بند
انگه نوین جهانی سازیم
هیچ بودمگان هر چیز کردند
روز قطعی جدال است
آخرین رزم ما
انترناسیونال است
نجات انسانها

بر ما نبخشد فتح و شادی
خدا، نه شنه، نه قم، نه مرمان
با دست خود گیریم آزادی
در پیکارهای بسی امان
متا ظلم از عالم بروسیم

نعمت خود آریم بدست
دمم آتش را بکس و بیم
تا وقتی که آهن گرم است
روز قطعی جدال است
.....

تنها ما توده جهانی
اردوی بیشرککار
داریم حقوق جهانبانی
نه که خونخواران غدار
غرد وقتی رعد مرگ آور
بر رهزنان و دزدخیطان
در این عالم بر ما سراسر
تا بد خورشید نور افشان
روز قطعی (۲)

ننگ و نفرت بر حزب خائن توده عامل و
کارگزار سوسیال امپریالیسم شوروی

ارشید استاد شرمس پیکارگر راه آزادی طبقه کارگر

جنگ خلیج

① وجایگاه این منطقه

در استراتژی جهانی

ا.ح. ۰ طرف

استخراج از اندیشه و پیکار شماره ۱

در خلیج فارس مسابقه بزرگ برقراری " ثبات "، بزرگترین قدرتها ی امپریالیستی جهان را به عظیمترین صف آرائی جنگ دریائی پس از جنگ جهانی دوم گشانده است. اکنون در محدوده جغرافیائی کم ظرفیت خلیج بیش از ۱۰۰ کشتی جنگی از کشورهای آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و شوروی و کشورهای مجاور صف آرائی کرده اند و یا بمقصد آنجا در حرکتند. تاکنون تنها ۲۵۰۰۰ نیروی نظامی آمریکائی به آنجا اعزام گشته اند تا " آزادی کشتیرانی " را تامین نمایند. اما ابعاد این رقابت بزرگ بر سر این منطقه " حیاتی " با این میزان نیروی نظامی موجود در خود خلیج روشن نمیشود بلکه بوسیله مجموعه نیروهای ترسیم میگردد که این قدرتها در عرصه های متفاوت نظامی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بکار میگیرند تا آن را بدرون قلمرو نفوذ خود بکشند و یا آنرا در آن قلمرو حفظ کرده و تسلط خود را بر آن افزایش دهند. بعد نظامی این رقابت را حداقل میتوان در صف آرائی مجموعه نیروهای نظامی این قدرت - ها در کل منطقه جنوب غربی اقیانوس هند دید یعنی در جایی که فقط نیروی واکنش سریع آمریکا از نیروی ثابت ۲۳۰۰۰۰ نفری برخوردار بوده و همراه با همه نیروهای کشورهای دوست خود، از سالها قبل برای ایجاد " ثبات " در منطقه حساس خلیج آماده دخالت بوده اند (بگنیم از نیرو هایی که فرانسه و یا شوروی و... در این منطقه به صف درآورده اند). همه این نیروها " برای خلیج " بوده است و آنچه هم در " خود خلیج " است بخش بسیار کوچکی است که با یک جابجائی جغرافیائی خصلت نما شده است. حتی از اینهم بالاتر آنچه از سالها قبل " برای خلیج " تدا -

هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید. - لینن "

رک دیده بودند اکنون " کفایت " نمیکند و از جاهای دیگری بسوی آن گسیل می دارند، بطوریکه بنا به مطبوعات شوروی، آمریکا اکنون حدود ۶۰۰ هزار نیرو در منطقه جنوب غربی اقیانوس هند یعنی از مصر تا کنیا و از کنیا تا پاکستان به صف درآورده است.

این منطقه چه اهمیتی دارد که این همه نیرو به آن اختصاص می یابد؟ در ابتدا ماسپاسخ به این سؤال را در نوشته حاضر میدهیم و سپس مسیر چگونگی تکوین شرایط حاضر را در ارتباط با فرمولبندی استراتژیکی امپریالیسم آمریکا دنبال خواهیم کرد و آنگاه روی مسیر محتمل ایمن کشمکش ها در خلیج صحبت خواهیم نمود.

قبل از آغاز بحث اصلی، لازم به توضیح است که بر سر مفهوم ایجاد مناطق " نفوذ " و یا استقرار " ثبات "، همه کشورهای امپریالیستی و سلطه گر عقیده واحدی دارند و اختلاف آنها از آنجا آغاز میشود که کدام یک از آنها به کنترل این " ثبات " بپردازند. اختلاف در نوع، میزان، شیوه و نیز وسایل کنترل و نفوذ، در هر مقطع، بین آنها وجود دارد و می تواند وجود داشته باشد ولی بر سر نفس " سلطه گری " هیچ اختلافی بین آنان وجود ندارد. سلطه گری، ستم و تجاوز همانقدر در ذات امپریا-لیسم وجود دارد که استثمار بمثابه یک جوهر کلی وجود دارد و همه اینها برای فهم مجموعه اعمال سیاسی و روزمره آن کاملا ضروریست ولی چنانچه قبول یک مسئله کلی (اصولی) در حالت کلی خود بماند فقط صورت یک فهم تئوریک و فلسفی بخود میگیرد. آنچه در عرصه سیاست ضروری است نه تنها درک این کلیتها در معنای تئوریکشان میباشد بلکه درک شیوه ها و وسائل و اشکال تحقق این کلیت در هر دوره مشخص و در رابطه با هر نیروی مشخص است.

**جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور، برای توده های
ایران و عراق فقط فلاکت و بدبختی ببار آورده است**

رئیسو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

برای انگلیسی ها

هر چاه نفت یک کشور است (یک امیر عرب)

برای قدرتهای بزرگ سرمایه جهانی منطقه خلیج فارس از نقطه نظر اهمیت اقتصادی خود بصورت بلاواسطه حائز اهمیت استراتژیکی است. تسلط بر حوزه تامین مواد خام عمده ای هم چون نفت، نه تنها منبع سود-آوری عظیمی است بلکه در صحنه رقابت و کاهش فشار بحرانهای اقتصاد-دی موجود سلاح بسیار موثر و تقریباً تعیین کننده ای است. قرار گرفتن مراکز کلیدی این منطقه در حوزه تسلط هر قدرتی به آن امکانات وسیع بین المللی می بخشد تا از یکسو سایر حلقه های نفوذ خود را ساده تر حفظ و کنترل نماید و از سوی دیگر از یک موضع مسلط و قدرتمند به حوزه های جدیدی نیز دست پیدا کنند. همراه با اهمیت اقتصادی این منطقه اهمیت سیاسی و سوق الجیشی آن نیز توسعه یافته و در مجموع آن را به صورت یک منطقه کلیدی در عرصه رقابتهای بین المللی در آورده است. وقتی مورفی، معاون وزارت خارجه آمریکا از لزوم تامین "امنیت کافی برای مصالح و منافع حیاتی آمریکا" (۱) و یا "تامین امنیت و ثبات جریان یافتن نفت" (۲) در منطقه سخن میگوید روشن است که امریایا-لیسم غرب بسرکردگی آمریکا تا چه اندازه به حفظ و توسعه نفوذ خود در این منطقه اهمیت میدهد. این موضوع حتی از جانب ریگان واضح تر مطرح میشود:

"کشتیهای ما برای حفظ و تضمین آزادی کشتیرانی و دستیابی به منابع تامین نفت در خلیج فارس مستقر شده اند." (۳)

در رابطه با اهمیت منطقه، بیانیه هدایت دفاعی پنتاگون، (برنامه

زنده باد کمونیسم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

اصلی ۵ ساله ۸۸-۱۹۸۴، در رابطه با جنوب غربی آسیا) اینگونه مطرح می کند:

"اهداف اصلی ما تامین ادامه دسترسی به نفت خلیج و جلوگیری از کنترل مستقیم (یا بوسیله هم پیمانان) شوروی و کنترل سیاسی - نظامی نفت است. ضروریست که شوروی با یک دورنمای مقابله بزرگ روبرو شود چنانچه بدنبال دستیابی به منابع نفتی خلیج باشد. شرایط هر چه باشد چنانچه روشن شود که امنیت دسترسی به نفت مورد مخاطره است ما بایستی آماده باشیم تا نیروهای آمریکا را مستقیم به منطقه بفرستیم". (۴)

بمنظور درک روشنتری از جوانب متفاوت اهمیت اقتصادی منطقه خلیج فارس در زیر سعی میشود به پاره‌ای از مهمترین جوانب آن برخورد شود.

الف: از نقطه نظر تولید و ذخایر انرژی

با آنکه در سالهای اخیر بععل متفاوتی از جمله:

"سرفه جوئی های اقتصادی در مصرف انرژی، توسعه انرژی اتمی، ذغالی و غیره همچنین کندی رشد اقتصاد-دی"، میزان مصرف نفت " (۵) کاهش یافته و " در ظرف ۱۰ سال سهم اوپک از تولیدات جهانی از ۵۲% در سال ۱۹۷۶ به ۳۲% در سال ۱۹۸۶ و سهم خاور نزدیک از ۳۷% به ۲۲% رسید" (۶)،

معذالک آسیب پذیری غرب در برابر خلیج فارس زیاد است. مسئله بر-سر این نیست که بدلالی، مصرف نفت در شرایط کنونی کاهش یافته است بلکه برسر این است که جایگاه نفت کماکان حفظ شده و در سالهای آتی حتی افزایش خواهد یافت. هم اکنون از منطقه خلیج حدود ۱۰ میلیون

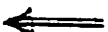
بشکه نفت، از ۱۲/۵ میلیون بشکه تولید شده در منطقه، یعنی در حدود ۴۱% کل صادرات نفت خام در جهان، صادر میشود. موقعیت این کشورها را در تولید نفت جهان در جدول شماره (۱) مطالعه کنید.

هم اکنون ۷٪ نفت آمریکا، ۴۰٪ نفت اروپا و ۶۰٪ نفت ژاپن از این منطقه صادر میگردد. اهمیت همین مقدار نفت بحدی است که چنانچه به مدت یکسال بسته شود تولید ملی خالص آمریکا را بمیزان ۱۳٪، اروپا را ۲۲٪ و ژاپن را ۲۵٪ کاهش (۷) میدهد. البته عوارض دراز مدت آن بسیار بیش از این میباشد و عواقب اجتماعی آن هم جای خود دارد.

نفت این منطقه از این جهت نیز اهمیت زیادی دارد که به برکت بارآوری بسیار بالای خود قیمت متوسط جهانی نفت را تا حد امکان پائین آورده است. هزینه متوسط هر بشکه نفت سبک در سرچاه برای کشورهای خلیج فارس در حدود ۱۲ سنت، برای لیبی ۳۰ سنت و ونزوئلا ۵۰ سنت و الجزایر بیش از یک دلار میباشد در حالیکه بنا به پاره‌ای منابع هم اکنون نفت شمال ۵ تا ۲۰ دلار برای هر بشکه هزینه برمی دارد. با زده متوسط هر چاه در منطقه خلیج فارس ۶۵۰۰ بشکه در روز و در ایالات متحده ۱۹ بشکه است که با تلمبه استخراج میشود. در منطقه خلیج فارس برای تولید میزان زیادی نفت ۳۳۰۰ چاه نفتی وجود دارد حال اینکه در ایالات متحده به تنهایی ۵۰۰۰۰۰ چاه موجود است.

اما اهمیت خلیج صرفاً از زاویه میزان تولید نفت و گاز و ارزانی آنها در شرایط کنونی نیست بلکه بیش از هرچیز از زاویه ذخایر عظیمی است که برای سالهای مدیدی به این منطقه برتری بخشیده و آنرا از اهمیت استراتژیکی برخوردار میسازد.

باتوجه به این که سرعت جایگزینی انرژی ارزان بجای نفت بسیار کندتر از پایان یابی ذخایر شناخته شده نفت و گاز در کشورهای بزرگ صنعتی میباشد، اهمیت بسیار بیشتر نفت خلیج فارس در سالهای آینده پیش بینی میشود. از مجموعه ذخایر، ۷۰۰/۱۴ میلیارد بشکه نفت جهان، در ژانویه سال ۱۹۸۶ حدود ۵۶/۵٪ یعنی ۱۹۶/۰۵ میلیارد بشکه آن به کشورهای منطقه خلیج فارس اختصاص دارد. در حالیکه حد متوسط ذخایر جهانی برای حدود ۳۶ سال کافی است، آمریکا فقط برای حدود ۷ سال، بریتانیا حدود ۱۳ سال (بگفته دیگر بزحمت ۶ سال - لوموند) و شوروی حدود ۱۳ سال دیگر نفت دارند ولی در منطقه خلیج برای بیش از ۶۰ سال نفت وجود خواهد داشت. چنانچه کشفیات تازه‌ای صورت نگیرد (بنا بگفته لوموند از نظر زمین شناسان کشف تازه بعید بنظر میرسد) بخوبی روشن است که منطقه خلیج فارس چه اهمیتی بدست خواهد آورد.



" حتی اگر رشد اقتصادی متوقف شود میزان مصرف کاهش خواهد یافت. در عین حال با توجه بوضعیت مخازن در ظرف چند سال آینده، سطح تولید در مناطق جدید نفتی (دریای شمال، آلا - سکا و...) شدیداً کاهش خواهد یافت. در نتیجه طبق برآوردهای آژانس بین المللی انرژی، تقاضا برای نفت اوپک از هم اکنون تا سال ۱۹۹۰، معادل یک سوم افزایش خواهد یافت یعنی از ۱۷ میلیون در روز، در سال ۱۹۸۶، به ۲۳ تا ۲۴ میلیون. همچنین از ۵۳٪ به ۵۷٪ (از ۲۶ به ۳۰ میلیون بشکه) تا سال ۲۰۰۰ خواهد رسید. قطعاً قسمت اعظم این تقاضای اضافی از طریق خلیج تا - مین خواهد شد زیرا بزرگترین ذخایر دست نخورده نفت در همین منطقه وجود دارد. . . . خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ میتواند حداقل ۱۳ تا ۱۴ میلیون بشکه نفت در روز و در سال ۲۰۰۰، ۱۵ تا ۲۰ میلیون بشکه صادر کند در حالیکه امروز این رقم به ۹ تا ۱۰ میلیون بشکه در روز میرسد." (۸) به جدول شماره (۲) مراجعه شود.

اگر ۷ کشور درجه اول دارای ذخایر نفتی را در نظر بگیریم می بینیم که ۵ کشور خلیج فارس: عربستان سعودی، کویت، ایران، عراق و امارات متحده به ترتیب میزان ذخیره، در این لیست قرار میگیرند. فقط شوروی و مکزیک که مقام های سوم و پنجم بین المللی را دارند در میان این هفت کشورند.

موقعیتی که کشورهای خلیج از نقطه نظر ذخایر نفتی خود دارند برای همه انحصارات بزرگ بین المللی تا آن اندازه وسوسه کننده است که حاضرند دست به هر عملی در منطقه بزنند تا " منافع حیاتی " خود را حفظ کنند. آنها به این موضوع آگاهند که ارباب جهان آینده آنکسی است که خلیج فارس را داشته باشد و طبعاً همراه با این نگرانی کسه آیا خود خلیج آن ارباب نخواهد بود؟ بگفته ج. لینکلن کارمند مسئول کاخ سفید " تامین انرژی مهمترین مسئله واقعیت امروز است و امنیت انرژی شالود امنیت ملی است." (۹) از نقطه نظر ذخایر گاز نیز این منطقه دارای اهمیت آریزادی است. بر اساس آمارهای ژانویه ۱۹۸۶ از

مجموع ذخایر شناخته شده گاز، ۹۷۷۴۹ میلیون متر مکعب، ۲۵/۷٪ آن که ۲۵۱۰۶ میلیون متر مکعب میشود به کشورهای این منطقه اختصاص دارد. در این منطقه، ایران پس از شوروی دومین دارنده ذخیره گاز جهان میباشد. برای روشن شدن موقعیت جهانی کشورهای مختلف از نظر ذخایر گاز به جدول شماره (۳) مراجعه شود. در شرایطی که حدود ۳۹/۴٪ کل ذخایر گاز جهان به شوروی تعلق دارد، نگرانی جهان غرب نسبت بمنافع خود باز هم بیشتر درک خواهد شد.

ب: از نقطه نظر تجاری

جنبه دیگری، از اهمیت اقتصادی این منطقه از نقطه نظر تجاری است. در این منطقه، به نسبت جمعیت خود، یکی از مهمترین بازارهای صدور کالا برای کشورهای بزرگ امپریالیستی بوجود آمده است. اکنون سه قطب مهم سرمایه داری غرب، آمریکا، بازار مشترک اروپا و ژاپن برای نفوذ و تسلط بر بازارهای این منطقه بشدت رقابت میکنند. بخش مهمی از درآمد نفتی این کشورها بمصرف وارد کردن کالاهای گوناگون از کشورهای بزرگ میرسد.

چنانچه به ارقام جدولهای ۴، ۵، و ۶ مراجعه کنیم کاملاً روشن میشود که در سال ۸۳ کشورهای بازار مشترک اروپا ۳۳/۴٪ بازار واردات کالای کشورهای شورای همکاری خلیج، حداقل * ۳۳/۹٪ بازار عراق و حداقل ۳۴/۴٪ بازار واردات کالای ایران را بدست داشته اند یعنی آنها بیش از ۳۱/۵۹ میلیارد دلار کالا به منطقه خلیج صادر کرده اند. ژاپن نیز در همین سال ۱۹/۶٪ بازار کالای کشورهای شورای همکاری خلیج، ۵/۸٪ بازار واردات کالای عراق و ۱۷٪ بازار کالای ایران را بخود اختصاص داده بود، که در مجموع ۱۶/۲۷ میلیارد دلار کالا به این منطقه فروخته است. ایالات متحده آمریکا نیز ۱۵/۸٪ بازار کالای کشورهای شورای همکاری خلیج، ۴/۷٪ بازار کالای وارداتی عراق را بخود اختصاص داده بود که حداقل ۱۰/۵ میلیارد دلار ارزش آنها بوده است. چگونه غرب میتواند بازار مهمی را که هر سال میتواند در حدود ۵۷/۳۸ میلیارد دلار

به آن کالا صادر کند بسادگی از دست بدهد؟ ازادی طبقه کارگر

در رابطه با "تجارت"، این منطقه تنها از نظر صدور کالا اهمیت ندارد بلکه امروزه فروش اطلاعات و نیروی تخصصی بمثابه "کالای نامرئی"، "تجارت نامرئی" کشورهای بزرگ سرمایه داری غرب را به منطقه خلیج تشکیل میدهد. درآمد ناشی از فروش نیروی تخصصی، در شرایط بحران و بیکاری، با قیمت بسیار بالا، اهمیت زیادی برای این کشورها داشته و درضمن از این طریق و مهمتر از همه یک ارتباط وسیع و تنگاتنگ اطلاعاتی و نیاز دو جانبه برای توسعه نفوذ و حفظ آن ایجاد می شود. ریچارد لوس در سخنرانی خود در کنفرانس لندن درباره انگلیس مطرح نموده است که:

* - عبارت "حداقل" به این خاطر بکار رفته است که در واردات عراق فقط صادرات از ۴ کشور عمده بازار مشترک ذکر شده و در واردات ایران نیز فقط از ۵ کشور بازار مشترک یاد شده است و میزان صادرات ایالات متحده آمریکا به ایران هم اصلاً مشخص نشده است.

"از میان ۱۲۵ هزار هموطن ما که در خاور میانه کار می کنند ۹۰ هزار تن فقط در خلیج به کار مشغولند و از بسیاری جهات اینها سفرای بریتانیای کبیر هستند و نقش حساسی را که باید بازی کنند در سرنوشت مملکت و هموطنان نشان اثر بسیار عمیقی دارد". (۱۰)

از ایالات متحده آمریکا نیز ۷۵۰۰۰ نفر در خلیج زندگی و فعالیت می کنند. (۱۱) در رابطه با فعالیت تجاری گفته میشود که آمریکائیان فقط در عربستان سعودی ۱۰۰۰ شرکت تجاری دارند که برای ایجاد شغل و نیز سود تجاری کلان فعالیت می نمایند.

بخش مهم و بسیار سودآوری که معمولاً در بخش جداول صادرات و واردات کالاها گنجانده نمیشود و عمدتاً در هزینه های وزارت دفاع در بودجه بندی آورده میشود و یا از آن هیچ ذکر نمیگردد بخش معاملات اسلحه است. آمار و ارقام نشان میدهند که میلیتاریزه شدن در دهه هفتاد

پرویز باد حنسن انقلابی خلق کرد

رئیس انستیتوت پیکارگر، راه آزادی، طبقه کارگر

گسترش بسیار زیادی یافته و یکی از حساسترین نقاط جهان در این-
 رابطه، خاورمیانه بوده است. در حالیکه در دهه ۷۰ تجارت اسلحه
 جهان دو برابر میشود، تجارت اسلحه در خاورمیانه ۴ برابر میگردد و
 امروز منطقه خاورمیانه بیش از نیمی از همه سلاح منتقل شده به جهان
 سوم را به خود اختصاص میدهد که بیش از ۱۰۰ همه سلاح حمل شده برای
 کل جهان است. در طی کمتر از ۲۰ سال هزینه‌های نظامی این کشورها
 به تقریباً ۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۳ به ۴۶/۷
 میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ رسیده است که تقریباً ۹ برابر حد متوسط
 جهانی است. چنانچه هزینه نظامی نسبت به درآمد سالانه سنجیده شود
 شش کشور از ۷ کشور اول جهان در این منطقه قرار دارند که قطر،
 عربستان سعودی، اسرائیل، امارات متحده عربی و عمان و کویت در میان
 آنها میباشند.

کشورهای خاور میانه در فاصله ۷۴-۱۹۷۰ به وارد کردن اسلحه به
 ارزش ۹۳۴۴ میلیون دلار پرداخته‌اند که ۵۰٪ کل اسلحه به جهان سوم
 است. در آن سالها ایران ۲۲٪ اسلحه این منطقه، عراق ۴٪ آن و
 عربستان ۲٪ آنرا بخود اختصاص داده بودند که منبع اصلی تامین اسلحه ایران
 و عربستان آمریکا و برای عراق شوروی بود. سوریه و مصر با ۲۵٪ و ۲۲٪ سلاح
 منطقه که از شوروی تامین می شد در صدر همه کشورهای منطقه قرار داشتند
 و اسرائیل هم با ۱۸٪ سلاح منطقه که از آمریکا تامین میشد در مقام
 چهارم قرار داشت. در فاصله سالهای ۷۹-۷۵ مقدار اسلحه فروخته شده
 به کشورهای خاور میانه ۲۰۱۴۱ میلیون دلار بود که ۴۸٪ اسلحه به
 جهان سوم را تشکیل می داد. ایران با ۳۱٪ اسلحه منطقه و عربستان
 سعودی با ۱۴٪ اسلحه منطقه و اردن با ۱۳٪ که از آمریکا تامین می شد
 مقامهای اول تا سوم را داشتند. شوروی فقط اسلحه عراق و سوریه را که
 ۱۲٪ و ۶٪ اسلحه منطقه را تشکیل می دادند تامین می نمود. (۱۲)
 در فاصله بین سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۰ میزان اسلحه خاور میانه ۵۰/۸٪ کل
 اسلحه جهان سوم را تشکیل میدهد. چنانچه به جدولهای ۷ و ۸ دقت
 کنیم می بینیم که در فاصله بین سالهای ۸۳-۱۹۷۹ کشورهای خلیج بیش

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از ۳۷ میلیارد دلار اسلحه خریده‌اند و فقط در سال ۸۰ بیش از ۳۰ میلیارد دلار هزینه نظامی داشته‌اند. اگر مبلغ ۳۷ میلیارد دلار تماما بسوی کشور - های بزرگ امپریالیستی بویژه آمریکا سرازیر شده است اما منفعت آنها بسیار بیشتر از این مبلغ است چرا که هزینه‌های نظامی سالیانه که به بیش از ۳۰ میلیارد دلار بالغ میشود بصورتی مصرف میشود که بخش مهم آن باز هم به کشورهای امپریالیستی برمی‌گردد.

اهمیت صرفا اقتصادی فروش اسلحه یک چیز است و اهمیت سیاسی و استراتژیکی آن چیز دیگر. فروش اسلحه به این کشورها به اعزام نیرو- های وسیعی بعنوان مشاور و متخصص می‌انجامد که در سمت و سو دهی و هدایت مکانیسم ارتباطی کل سیستم یک ارتش و از آنجا تماما در سیاست یک کشور منجر میشود. آمریکا فقط در سال ۱۹۷۷ دارای ۲۰۰۰ پرسنل نظامی در کشورهای خلیج بود و در سال ۱۹۸۸ فقط ۱۰۰۰۰۰ نفر در عربستان سعودی در بخشهای دفاعی کار می‌کردند. (۱۳) مطابق آمارهای

وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۸۱ حدود ۱۶۲۸۰ مستشار و تکنیسین نظامی روسی و ۱۹۲۵ مشاور نظامی از اروپای شرقی در کشورهای جهان سوم خدمت می‌کرده‌اند. (۱۴)

معاملات نظامی بنا بگفته جو استورک و جیم پاول در گزارش MERIP به ایجاد یکنوع " بورژوازی اسلحه " انجامیده است. کشورهای صادر- کننده اسلحه بخاطر " ضعف نیروهای سیاسی شهری در منطقه " از طریق فروش اسلحه راه نفوذ به دولتهای خریدار را بوجود می‌آورند. مقامات پنتاگون با تکیه بر تئوری " مدرنیزاسیون " در تجهیزات و نیروها می- گویند که موجب " تغییر عمیق در جهت گیری مصر " شده و امکان نزدیکی ارتباط بین آمریکا و مصر را فراهم نموده‌اند. (۱۵) ریچارد آلن مشا و امنیت ملی معتقد بود که فروش اسلحه " حضور ایالات متحده آمریکا را در امنیت آتی عربستان سعودی تامین می‌کند " (۱۶). در همین رابطه اسکا ت آرم استرانگ معتقد بود که معامله اسلحه محور

" یک طرح جاه طلبانه برای ایجاد پایگاههای جانشین

در عربستان سعودی است که مجهز بوده و منتظر استفاده نیرو-

آرشیو اسناد سازمان بیکارگر در " آزادی طبقه کارگر "

علاوه بر این جاکو گنسلر از مقامات وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۷۶ به کنگره گفت که فروش اسلحه

" ما را یاری کرد که از امکان کاهش پایگاه (صنعت نظامی) حمایت نمایم. هزینه های تدارکاتی را کاهش بدهیم و موازنه پرداخت های بین المللی خودمان را بهبود بخشیم."

در ضمن توسعه ارتش در سایر کشورهای دوست بمعنای کاهش هزینه های کلان نیروی نظامی است، بطورکه هزینه ۱۲ سرباز در ترکیه با هزینه یک سرباز در آمریکا برابر است. (۱۷)

پس سودآوری بالای بازارهای خلیج از نقطه نظر صدور تسلیحات، جوانب متعدد اقتصادی و سیاسی و استراتژیکی دارد. در رابطه با سود-

آوری اقتصادی آنها میتوان گفت که بعلت بارآوری بسیار بالای صنایع نظامی که به انحصارات بسیار بزرگ تعلق دارند و پویایی این شاخه از صنعت، سلاحها بسرعت کهنه شده و از رده خارج میشوند و مرتباً نیاز بازارها را تجدید میسازند و ضمناً با قیمتهای انحصاری بفروش میرسند. با کاهش هزینه های دفاعی مستقیم نیز، کشورهای بزرگ امپریالیستی امکان بیشتری برای کنترل و کاهش فشار بحرانهای اقتصادی و اجتماعی بدست می آورند.

ادامه دارد

منابع و توضیحات:

- ۱- کیهان هوایی شنبه ۱۷ مرداد ۶۶
- ۲- کیهان هوایی ۱۱ شهریور ۶۶
- ۳- کیهان هوایی ۶ خرداد ۶۶. ریچارد لوس یکی از مقامات وزارت مور خارجه دولت محافظه کار انگلیس نیز می گوید:

" برهیچکس پوشیده نیست که مسئله بازبودن آبراه خلیج فارس و جریان نفت به دنیای آزاد، برای ما بسیار اهمیت دارد. به اینترتیب این آرام نگهداشتن منطقه و

رویزونیسم را در هرپوشنی افشا و طرد کنیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کوشش در فرونشاندن اغتشاشات و از میان بردن تروریسم در منطقه، از اهم برنامه‌های ماست. حفظ موازنه و ایستا - دگی در برابر آنها که می‌خواهند با ایجاد اغتشاش و برهم زدن تعادل بسود خود بهره برداری کنند، از علائق حیاتی ما در خلیج فارس است". (کیهان لندن، ۲۸ شهریور ۶۴)

۴- "Middle East Contemporary Survey". Edited by Colin Legum, Halim Shaked, Daniel Dishon, Holmes and Mier publications inc.

۵- لوموند، ۲۵ اوت ۱۹۸۷، ترجمه شده در کیهان هوایی، ۲۲ مهر (۱۴ اکتبر) ۱۳۶۶.

۶- همانجا.

۷- Gattrel, Alvin-J, and Moodie Michael

"Agenda paper, National Strategy Information: The

United States and Persian Gulf, past mistakes-present needs".

۸- لوموند، ۲۵ اوت، ترجمه شده در کیهان هوایی، ۲۲ مهر.

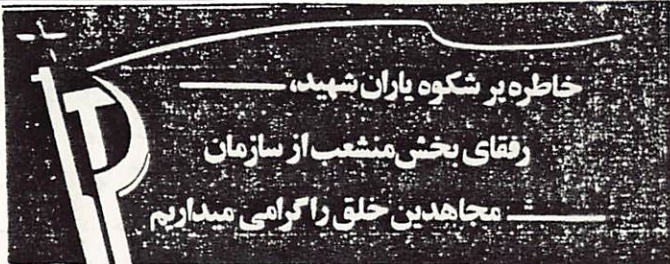
۹- "مشعل‌های خلیج فارس" آلکس واسیلیف، ترجمه سیروس ایزدی - تهران ۱۳۵۸، انتشارات کتابهای جیبی، ص ۳۵.

علاوه بر این حفظ منطقه از نقطه نظر نفت، مسئله‌ای گرهی جهت حفا - ظت مجموعه منافع دیگر میباشد و از همین نقطه نظر جان دوک آنتونسی رئیس شورای ملی روابط آمریکا - اعراب درواشنگتن مینویسد:

"منافع اقتصادی آمریکا در خود منطقه، همانقدر که متنوع هستند، دارای یک جنبه مشترک اساسی میباشد: نیاز به حفظ نفت خلیج. این مسئله، مجوزی برای تلاشهای گوناگون آمریکا بوده که امنیت خلیج را توسعه بدهد و همچنان دلیل اصلی آرایش قوا و اختلافات بر روی چیزهایی نظیر نیروی واکنش سریع (RDF)، "ستاره درخشان" Jade

بتم در سینه ۱۵

زنده باد دموکراسی شورائی



بقیه در صفحه ۲۵ گرامی باد خاطره رفیق شهید مرتضی خاموشی

متن زیر در بزرگداشت خاطره دکتر جعفر شفیعی که در فرانکفورت برگزار کردید توسط یکی از رفقا قرائت گردید.
 هموطنان مبارز! نیروهای انقلابی و مترقی!
 خیر تا آسمان مرگ رفیق جعفر شفیعی عضو کمیته مرکزی کومه‌له و مبارز برجسته جنبش انقلابی خلق کرد،
 اندوه فراوانی را در میان معالین و طرفداران جنبش انقلابی و بویژه خلق کرد بوجود آورد. جنبش انقلابی خلق کرد
 با مرگ رفیق جعفر شفیعی یکی از شایسته ترین فرزندان خود را از دست داد است، اما از آنجا که
 این جنبش، تند ۵۰ و ریشه دار است، غیرغم فقدانهای بسیار به راه حورش ادامه داد و همچنان به
 مقاومت در مقابل رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه برای کسب حق تعیین سرنوشت خود حواله پرداخت.
 هموطنان مبارز!
 ما بدین وسیله ضمن گرامی داشت خاطره
 این مبارز ارزنده، فقدان وی را به
 رزمندگان خلق کرد و به سایر انقلاب
 پیرو ۱۵۰۵ از خیر مرگ او در اندوه
 بسر می‌برند، تسلیم می‌شویم.
 گرامی باد خاطره تمامی جانب‌اخذگان جنبش انقلابی!
 ۲۰ نوامبر ۱۹۸۲

آدرس پستی پیکارگر

POSTLAGERKARTE

Nr. 010968 B

1000 BERLIN 120

پیکارگر - برلن غربی
 جریان انقلاب سوسیالیستی - برلن غربی

برقرار باد وحدت انترناسیونالیستی

کارگران و زحمتکشان جهان بر علیه

امپریالیسم جهانی

آرشیو اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی، طبقه کارگر